

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَنَّانِ

کہ اس کتاب مفید مشتمل بر فوائد عید الہادی الی السبیل السدید موسوم

بِأَوَّلِ التَّحِيَّاتِ

أَوَّلِ التَّحِيَّاتِ

از تصانیف البحر النور شرعیات پناہ طریقت و ستگاہ عارف اللہ مولانا
 حاجی حافظ حضرت محمد انوار اللہ سابق معین المہارنوی رہی مخاطب فضیلت نجم علیہ السلام
 حسب منظوری عالم ربانی و عارف حقانی عالیجناب فضیلت انساب
 مولانا حبیب الرحمن خان صاحب فانی الصمد و صوکیات ذریعہ اشاعہ العلوم
 باہتمام مولوی حافظ محمد ولی الدین قادری

مکتبہ اسلامیہ دارالافتاء محمد علی اعجاز العلوم
 لاہور پاکستان



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا
ومولانا محمد وآله واصحابه اجمعين - اما بعد
پوشیدہ نیست کہ فضیلت و کمال انسان از علم است
كما قال الله تعالى هل يستوی الذين یعلمون والذین
لا یعلمون وقال النبی صلی الله علیه وسلم طلب العلم
افضل عند الله من الصلوة والصیام والحج والجهاد فی
سبیل الله تعالی طیب وابن عبد البر عن انس قال قال علی الصلوة

طیبا علم شریف خدا افضل است
بیمانه و کتابکی دینی دانند
لطایف بار بار بیرون کنند

از نماز و روزه و حج و
جهاد در راه خدا
افضل است

طیبا علم شریف

فضیلت علم

صحیح و شام رفتن در طلب علم
 افضل است از جهاد در راه خدا تعالی
 به غیر ادا شدن فیض علم
 است بر است « علم و نور
 فضل علم بر عباد خداست

افضل از جهاد در راه خدا تعالی

با علم در پیش فاصله از جهاد
 است از زمین است « علم و نور
 عالم است از جهاد
 علم و نور درون است از جهاد
 به نور قیامت بسیار علم و نور

به این علم و نور شریف
 به نور قیامت بسیار علم و نور

والسلام الغدو والروح في طلب العلم افضل عند الله
 من الجهاد في سبيل الله تعالى ابن النجار عن ابن عباس
 في تاريخه عنه **قال** عليه الصلاة والسلام فضل العلم
 على غيره كفضل النبي على اعداءه خطا عن انس ايضا **قال**
 عليه الصلاة والسلام فضل العلم على العباد سبعين
 درجة ما بين كل درجة كما بين السماء والارض
 عن عبد الرحمن بن عوف وفيه ايضا **قال** عليه الصلاة
 والسلام علم خير من صلوة على اهل حل عن سلمان وفيه ايضا
قال عليه الصلاة والسلام موزن يوم القيامة ملا العلم اوزن الشهادة فيخرج
 ملا العلم اعليه الشيرك عن انس المرحي عن عمران ابن حصين ابن
 عبد البر في العلم عن ابى الدرداء ابن الخوري في العلل عن العلم
 ابن بشير وفيه **وقال** عليه الصلاة والسلام موزن العلم
 بدم الشهداء فمحم عليه خطا عن ابن عمر **قال** عليه الصلاة

والسلام
 به نور قیامت بسیار علم و نور
 به نور قیامت بسیار علم و نور
 به نور قیامت بسیار علم و نور
 به نور قیامت بسیار علم و نور

ما السلام فضيلت عالم جليل
 حجت است که فضيلت من با اهل
 شام و کوفه و قاصد و قاصد
 اد و اهل آسمان و زمين و آسمان
 مورد رسوخ خود و ما و ما
 هي فرستند و ما و ما و ما
 بکند که در آن را تعليم
 بکند که در آن را تعليم

والسلام فضل العالم على العابد كفضل علي اذنكم
 ان الله عز وجل وملائكته واهل السموات والارضين
 حتى النمل في سحرها حتى يموتوا يصلون على معلم الناس الخير
 عن ابن ابي عمير قال قال عليه الصلوة والسلام بحالسة العلماء
 عبادة وقال عليه الصلوة والسلام اكرموا العلماء
 فاحم ورتبة الاتبياء فمن اكرمهم فقد اكرم الله ورسوله خط
 عن جابر قال قال عليه الصلوة والسلام من استقبل العلم
 فقد استقبلني ومن زار العلماء فقد زارني ومن جلس
 العلماء فقد جلسني ومن جالسني فكأنما جلس ربي الراضي
 عن عجزين حكيم عن ابيه عن جده وقال عليه الصلوة والسلام
 كلما تيسر من الرجل خيره من عبادة سنة والجلوس
 ساعة عند مذاكرة العلم خير من عتق رقبة الدلي عن ابي بصير
 وقال عليه الصلوة والسلام يا ابا هريرة علم الناس القرآن

نشستن عبادت است
 علم و سرور در اكرام
 علم و سرور در اكرام
 كند که آنجا دارين
 انجا اينده كند که آنجا
 در اكرام خدا و رسول كند
 ۳
 استقبال علم که در استقبال
 من كند و هر كند که در استقبال
 انجا كند که در استقبال
 كند و هر كند که در استقبال
 با من نشست و هر كند که
 نشست با من نشست و هر كند که
 علم و سرور در اكرام
 كند که آنجا دارين
 انجا اينده كند که آنجا
 در اكرام خدا و رسول كند

علم و سرور در اكرام
 كند که آنجا دارين
 انجا اينده كند که آنجا
 در اكرام خدا و رسول كند
 علم و سرور در اكرام
 كند که آنجا دارين
 انجا اينده كند که آنجا
 در اكرام خدا و رسول كند

وتعلمه فانك ان مت وانت كذلك لزارت الملكة قبرك
 كما تزار البيت الحقيق ابو نصر السجوي في الاجازة وقال
 غريب خط وابن النجار عن ابى هريرة وعن انس قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ان الله عز وجل ملائكة تحت العرش
 من مسك اذ فر على باجها ملك ينادى كل يوم آلا من زار العلاء
 فقد زار الاستبلاء ومن زار الانبياء فقد زار التوب ومن
 زار التوب فله الجنة رواه الدليلي في الفردوس وقال
 علي الصملولي والسكاك عن ابى ذر فيه ايضا قال علي الصملولي
 والسكاك ما لم تعبد بغير فقهك الحمار في الطاسون حل عن وائلة
 ذكره في كنز العمال اجمال كمال فضيلت علم ازاد اديت مذکور
 و دیگر احادیث که احصایش دشوار است با حسن وجود ثابت اما
 معلوم است که علم نه بر سه دانستن است و نه بلکه غایت و
 مقصود ازان عمل است و هر یک که شکره عمل نادر مفید نیست بلکه

اینها معنای خود هم می باشد
 او را اگر درین حالت
 بگیری البتة در سنگان
 زیارت قبره تو خوانند
 که چنانکه زیارت پیش از
 کرده می شود
 به و فرمود شهر است

الحمد لله على ما وجدنا
 من نفع في هذه الرسالة

از این کتاب فایده بسیار
 می آید و هر که در این
 کتاب زیارت کند
 خداوند او را جزای
 بزرگ دهد

حضرت علامه

زیارت پروردگار کرد
 هر که زیارت پروردگار کرد
 به او عفو شد
 و از او عفو شد
 و از او عفو شد
 و از او عفو شد

وبالجان است وقال عليه الصلاة والسلام تعلموا
 ما شئتم ان تعلموا فلن ينفعكم الله بالعلم حتى تعلموا
 بما تعملون عن خط ابن عساکر عن ابی الدرداء کذا في کثر العلماء
 وفيه ايضا قال عليه الصلاة والسلام تعلموا من العلم
 ما شئتم فوائد الله لا تجروا بجمع العلم حتى تعلموا ابو الحسن
 بن الاخرم المديني في اماليه عن انس وفيه ايضا قال
 عليه الصلاة والسلام من تعلم حديثين اثنين ينفع بهما
 نفسه ويعلم بهما غيره وينتفع به كان خيرا له من عبادة
 ستين سنة الدليبي عن البراء وفيه ايضا قال عليه الصلاة
 والسلام اخاف على امتي ثلاثا ضلالة الاهواء واتباع
 الشهوات في لبطون والفروج والغفلة بعد المعرفة الحكيم
 والبعوى وابن منلة وابن قانع وابن شاهين وابو نعيم
 عن ابيه وفيه ايضا قال عليه الصلاة والسلام اذا علم العلم

من فرود علی الصلوة والسلام
 هر چه خواهد بیاوردی
 لیکن ضلالتی قاتل بران
 نفع نیست از علم
 تا تشکیک علی سید ابی
 هر چه ای
 من فرود بیاوردی

۵
 از علم هر چه خواهد نسیم
 بخفتن نعل از اجنه
 کز این امید یافت بکس
 کردن علم تا آنکه علی
 کنیدی

ازان بهر تبار شد بر سلاواز
 بیاوردی غیر را و نفع بیورد
 ازان که نفس خود را
 عبادت شصت سال
 من فرود از علم
 از هر چه از علم
 از هر چه از علم
 از هر چه از علم

اولئك منكم واولئك هم وقود النار طب
 عن امر الفضل فيه ايضا قال عليه الصلاة والسلام لا يمان
 والعمل شريكان في قرن لا يقبل الله احدهما الا صاحبه لك
 في تاريخه والذليلي عن علي رضي الله عنه وفيه ايضا **وقال**
 عليه الصلاة والسلام لا يؤمن احدكم حتى يكون هواه
 بتعالها جئت به الحكيم وابوالفضل السنجي في الابانة وقال
 حسن غريب والمخطيب عن ابن عمر چوں دانسته شد که علم بغیر
 عمل وبال است وکمال پس ضرور شد که بعد از علم اهم تهات که
 هر آنچه از قرآن و حدیث دانسته شد بران عمل کرده شود حالا باید دانست
 که عمل عبارت از کار است که میکند آدمی با اختیار یک مرسوم است
 بوسی و آن کار عام است ازین که از نازل صادر شود یا جوارح
 پس اعمال بر دو قسم باشند اعمال قلبی و اعمال جوارح و هر یک
 ازین دو قسم نیز منقسم بر دو قسم اند وجودی و عدی افعال جوارح

آنها از استقامتند و آنها
 جینم تنش چشند
 له و فرمود ایمان و عمل
 ارد و تقارن یکدیگر را بجا
 و دو جا نور در یک رسیده
 می شوند حق تعالی بجا
 نبیره در یکس قبول

فی الزمان
 له و فرمود
 خواست او تا جانشین
 بد اینچنین آوردم

وجودی مثل نماز است و روزه و حج و زکوة و جهاد کسب حلال
 نکاح امر بالمعروف نهی عن المنکر اصلاح بین الناس اذانی امامان
 سیکینه و قار اظهار شکر و صبر در استی گفتار و ایفا و وعده صلی
 رحمی عزالت سفارش بکار خیر قبول عذر و آراة حاجت یروانی
 و افعال جوارح عدمی مثل ترک دروغ و شرب خمر و غیبت و س
 احوال و اسرار و تنذیر و خیانت و غش و ریا و نمائی و ظلم و ک
 و تهمت و دود و دیگی و فحش و بدگوئی و استهزاء و مسخرگی و لایعنی و
 اذیت رسانی و میرا و جدال و افعال قلب وجودی مثل ایمان بر
 وحدانیت و رسالت و قرآن و انچه نبی صلی الله علیه و سلم خبر آن
 داده اند و محبت خدا و رسول استقامت توکل رضا بالقضاء
 تسلیم خوف رجا حیا تواضع خشوع خشیت زهد رحم شکر صبر
 قناعت - اخلاص سخاوت شجاعت توبه و افعال قلبی عدی
 مثل ترک خشم و بغل و حسد و عداوت و حرص و ریا و طول المل

حب جاه و بدگمانی و یأس از رحمت و امن از غضب و تنهایی
 و دلیل بر اینکه دل هم مثل جوارح مصدر اعمال است اینست
 است لا یؤاخذکم الله بالغوئی ایمانکم و لکن یتوخذکم
 بالکسب قلوبکم و این حدیث شریف **قال رسول الله صلی**
علیه وسلم افضل الاعمال ایمان بالله و مرسله ثم جهاد فی
 سبیل الله ثم حج مبرور ثم حج - م - ت - ن - حب عن الی
 هریر ثم حط حب عن عبد الله بن سلام مرسله فی کفر الی
 بلکه فی تحقیقت منشأ جمله اعمال جوارح عمل قلبی است چه تا وقتیکه
 در دل علم کاری نشود و نفع ضرر آن نداند آدمی اراده و عزم آن
 نمی کند و یکسچ فعل معتدیه از جوارح او صادر نمی شود و پس فعل قلب
 در همه افعال معتدیه با مقدم باشد و مدار صحت و فساد جمله اعمال بر
 فعل قلبی است - فی البیة التییر للامام اشعری **قال**
رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله تعالی لا ینظر الی صورکم

این سخن را از حدیث دیگران
 در تفسیر این حدیث
 می یابیم چنانکه در تفسیر جلال
 می کشند ۱۱

۹

بلکه در ذریع علی الصلوة و التواضع
 علیما بیان است بعد از عمل او
 پس چهار در راه خداست
 پس هر چه در او
 است و در وی مبدع است
 صورت

وتم مال شایک می بیند

شماره ۱۲
له و زویدان نیست

که اگر گفت ما نیست

نمود و تم بدینکه مع هم

در دست ادست که راست

غیورین تا که زبان او

نمود ۱۲

له و زویدان اصله

داسلم که در بیضه

خاطر باشد و بداند از گویا که

غایت است از آن و یک

افراد الفجر در آن

غائب باشد از آن که در بیضه

از آن گویا حاضر است ۱۲

ولا الى اجسامكم ولا الى اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم رواه
وفي كثر العمل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ايمان لمن
لا امانة له والذي نفس محمد بيده لا يستقيم دين حتى يستقيم
لسانه ولا يستقيم لسانه حتى يستقيم قلبه الحديث طبع عن
ابن مسعود وفيه قال عليه الصلوة والسلام من موصية
فكفها فكا ما غاب عنها ومن غاب عنها فوضيها فكا نه خضا
حق عن ابى هريرة رضى وفيه ايضا من شهد امر افكره كان
كمن غاب عنه ومن غاب عن امر فرضى به كان كمن شهد دع
عن السيد الحسين فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
من اصبه وهمه التقوى لثواب فيما بين ذلك ذنبا غفر له
ابن عساكر عن ابن عباس وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
والله لقد سبقوا الى جنات عدن اقوام ما كانوا الا كثر لنا
صلوة ولا حياء ما ولا اعتما راو لك منهم عقلا وعن الله وعظما

۱۰

غائب باشد از آن که در بیضه

از آن گویا حاضر است ۱۲

له و زویدان اصله

داسلم که در بیضه

نمود و تم بدینکه مع هم

در دست ادست که راست

غیورین تا که زبان او

نمود ۱۲

فعلیت

فوجلت قلوبهم واطمأنت اليه النفوس وخشعت منه الجوارح
 فغافوا الخليفة بطيب المنزلة وبحسن الدرجة عند الناس و
 عند الله في اخره ابن السني وابن شاهين والديلي عن علي
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام الزهادة في الدنيا
 ليس بتحريم الحلال ولا اضرار المال ولكن الزهادة في الدنيا
 ان لا تكون بما في يديك او ثقت منك بما في يد الله وان تكون في
 ثواب المصيبة اذا انت اصاب بها اربغ منك فيها لو اها اقيت
 لك تة عن ابى ذر وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 يا ابا ذر اترى ان كثرة المال هو الغنى انما الغنى غنى القلب
 والفقر فقر القلب الحديث حب عن ابى ذر وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام بحاء يوم القيامة بصحوة مخومة فقبضت
 بين يدي الله عز وجل فيقول الله للملكة القوا هذا واقبلوا
 هذا فتقول الملكة وعزناك ما راينا الا خيرا فيقول وهو اعلم

مخالف شند بهای آنها
 وچرا جمع نفوس آنها
 وچرا جمع خدایان آنها
 وچرا جمع کینه و دردم پسنید

نه زود بود که در دنیا نادر حرام
 کردن حلال است و در از
 خارج کردن ال بکره و در دنیا
 اینست که بنا به خبر کسی که در
 دست رفت معتذر از آن
 بزرگوار دست حق تعالی است

۱۱

نه زود بود که با این بیتی
 ذکر است ال غنی است بیک
 غنی غنی قلب است و نه
 قلب

نه زود بود که علیه الصلوة
 والسلام آورده خواهد شد

فناهند
 میسرین بیم او شداد
 لاف تو اهند کرد ما تو را هم
 در کینه و این را قبول ما کرد
 بمل زایم حق تعالی که این را
 نه از تو فو اهند شکست
 در دست اعمال نامها

قول نم گویان عمل را گفتند
که این است غیر من بود و در
این است که یعدان من سوده
که گفتند که اگر ما را معوذت
دهی ان الکفر که گفتند
که گفتند که گفتند که
داد افکار کرد و در دل من گرا ۱۱
عنه در نفسی منی الله علیه

و این است که یعدان من سوده
که گفتند که اگر ما را معوذت
دهی ان الکفر که گفتند
که گفتند که گفتند که
داد افکار کرد و در دل من گرا ۱۱
عنه در نفسی منی الله علیه

۱۲
و این است که یعدان من سوده
که گفتند که اگر ما را معوذت
دهی ان الکفر که گفتند
که گفتند که گفتند که
داد افکار کرد و در دل من گرا ۱۱
عنه در نفسی منی الله علیه

و این است که یعدان من سوده
که گفتند که اگر ما را معوذت
دهی ان الکفر که گفتند
که گفتند که گفتند که
داد افکار کرد و در دل من گرا ۱۱
عنه در نفسی منی الله علیه

و این است که یعدان من سوده
که گفتند که اگر ما را معوذت
دهی ان الکفر که گفتند
که گفتند که گفتند که
داد افکار کرد و در دل من گرا ۱۱
عنه در نفسی منی الله علیه

ان كان هذا الغیری ولا قبل الیوم من العمل الا ما كان انتبھی
به وحی كرقط عن انس وفيه ایضا عن ابن مسعود انه سئل
هالك من لم یامر بالمعروف ولم ینه عن المنكر فقال لا ولكن هالك
من لم یعرف بقلبه معروفا ولم یمنكر بقلبه منكرا س ونعیم
فی الفتن وفي البدن المنیر قال علیه الصلوة والسلام بكاء
المومن من قلبه وبكاء الكافر من هامة رواه الطبرانی وكثر العلماء
عن ابی ابن لعب وعن رجل من آل الحكم ان ابی العاص
النسبی **صلى الله علیه وسلم** صلی بالناس ففرأه مرة ففعل
منها آية فسالهم هل تركت شيئا فسكرتوا فقال ما بال اقوام
یقرء علیهم كتاب الله لا بد من ما قرء علیهم فيه لا ما ترك
هكذا اكانت بنوا اسرائيل خرجت خشيعة الله من قلوبهم ولله
ابد اعمد لا روت الله عز وجل لا یقبل من احد من اهل بيته
بقوله ما یشهد بدينه الا بلی عن ميمون ابن مهران قال نزل

خاتمة
ما یشهد بدينه الا بلی عن ميمون ابن مهران قال نزل
ما یشهد بدينه الا بلی عن ميمون ابن مهران قال نزل
ما یشهد بدينه الا بلی عن ميمون ابن مهران قال نزل

حدیقتہ وسمیان رضی اللہ عنہما علی نبطیة فقال لها هل
 ہنا مکان طاهر نصلى فيه فقالت النبیطیة طهر قلبك فقال
 احدهما للآخر خذها حکمة من قلب کافر رواه ابو نعیم رحمہ فی
 المحلیة انیس آیات و احادیث معلوم شد کہ مدار اعمال بر دل است
 و دل ہر کس بکیان نیست بعض نرم می باشند و بعض سخت چنانچہ
 این آیه شریفہ بدان اشارت میدارد **وَقَالَ تَعَالَى**
قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ او اشدا
 قسوة

وَقَالَ تَعَالَى فَاغَاثَهُمُ الْغَوْسُ و لكن تعالی القلوب التي فی الصلوة
وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ستة أشياء يعبط الاحمال
 الاستغفار بعبود الخلق و قسوة القلب و حب الدنیا و قلة
 الحیا و طول الامل و ظالمیة انتہی رواه الدایمی حروف غاذ کره
 الامام الشعرائی فی البدایہ المنیر و عن عامر الدققی قال قال

حلیف و سلمان رضی اللہ عنہما
 بخاندان بنی فز و در مذبح
 گفتند کہ اینجا جاس پاک
 است کہ در آن نماز گیریم
 زن گفت دل خود را پاک کنی چہ
 از آن گفت بگرید از دل کافر
 بر سکت را بگیر ۱۲

انوار التوحید فی ادب التوحید

۱۳

دل پس سخت شدند و لباس
 شامه و از دل پس آن اند
 سگ است اینست و از دل
 علی آیدانی شود چو شامه کن
 نایب می شود و دل را کہ حسنه
 میباشند ۱۲

باری ما ند ۱۲
 قلبیہ از غلیم
 و قلوب حیا و دل ال و
 یکنه اشغال بعبود خالق
 بلور ساش میز خطا اعمال
 مضمون خود دل ضاعی است

من در حال فساد است و دل
 از راهی که گشت شد دل
 در شان خدا عزوجل
 کلام این از زم زندان
 مرقی اثر عزوجل

عن رسول الله لقد كان قلبي في الله عز وجل حتى لهو ألين من
 الزبد ولقد اشتد قلبي في الله حتى لهو أشد من الحجر و
 أبو نعيم في الحلية و چون معلوم شد که نظرگاه حق تعالی دل است
 پس اتمام اصلاح قلب بیشتر باید از جوارح کماورد عن نجاش
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الاوان في الجسد
 مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد
 الجسد كله وهو القلب متفق عليه رواه في المشكوة وقال
 عليه الصلوة والسلام القلب ملك وله جنود فاذا صلح
 الملك صلحت الجنود واذا فسد الملك فسدت الجنود
 وفي رواية صلحت رعيتته وفسدت رعيتته هب عن
 ابی هريرة وابو الشيخ في العظمة وابو نعيم في الطب
 عن ابی سعيد الحكيم عن عائشة كذا في كذا العمال وعن
 سلمان لكل امرئ جواني ورائي فمن يصلح جوانيه يصلح الله

و تحت راست بزرگ
 که فرمود علی بن ابی طالب
 نگاه باش بدست سینه
 جمع مضغ القلب بر گاه
 دل صلاحت در آید هر
 جسم صالح شود
 جسم فاسد را در مضغ قلب
 افروخته اند و فساد تو جهل

۱۲
 مرقی اثر عزوجل
 پادشاه است و در دست
 نگه دارد گاه پادشاه
 صلح شود تکرم
 صلح شود فاسد شود
 درگاه ملک شود
 تکرم فاسد شود
 مرقی اثر عزوجل

احوال درون و بیرون
 اندیش یکبار اندون
 خود را در دست
 گرداند

جابانه

بر ائمه و من یفسد جوانیه یفسد الله بر ائمه رواه الثوری
 و وهب و خالد عن عطاء مثله انهم رواه ابو نعیم فی الحلیه
 پوشیده نیست که ضرورت اصلاح قلب کلامیست مسلم نزد
 کل فزق اسلامی اما از حالت مأموم هویدا است که گویا این فقره
 ایست تراشیده بر آیه و دیگران حال آنکه حق تعالی می فرماید
 یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل
 اذا اهتدیتم اگر گفته شود که از ظاهر آیه مستفاد است که ضرورت
 امر بالمعروف نیست گوئیم و آیه شریفه ارشاد است که هر کس
 اصلاح نفس خود کند و ندانیکه ترک امر بالمعروف بکند چه و جو باں
 از نصوص دیگر ثابت است و آن بحث دیگر است کلام دین است
 که آدمی را باید که خود عمل کند و بر آیه کسانی که دیگران را امر میکنند
 و خود عمل نمی کنند ارشاد می شود - اما همرون الناس بالبر و تسبون
 انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون و قال تعالی

۱۵

بیرونی او را هم شش سال
 صلاح گرداند و کسی که از دین
 خود را ناسرگردانند و تقوا
 بیرونی او را هم ناسرگردانند

الانوار الحقه فی احوال العقول

صله او و منان لازم بگوید
 نفسیه خود را فریاد دهد
 شهادت الیه که آه شده و تکیه شهادت
 به نیست یا فیه

صله ای را دیگر بر آیه است
 نیکی حکم کند نفس
 خود را فراموش می نمایند

کتاب انوار فی دایره در حالیکه
 منسوب به انوار فی دایره

چگونه از راهی که عیوب غیبی
پادشاهی را از عیوب خود
پادشاهی را از عیوب خود

شهره باد از آنکه عیوب غیبی
خودش را از عیوب غیبی
خودش را از عیوب غیبی

ای از ادب و عفت و عبادت
معه فرمود علی بن ابی طالب
معه فرمود علی بن ابی طالب

اذا اردت ان تذكر عيوب غيرك فاذكر عيوب نفسك الوافعي
في تاريخ قنوين عن ابن عباس رواه كنز العمال وفيه ايضا
وقال عليه الصلاة والسلام طوبى لمن شعله عيبه
عن عيوب الناس نزعن انفس وفيه ايضا قال عليه الصلاة
والسلام يا ابا ذر ان المؤمن يرى ذنبه كأنه تحت صخرة يحيا
ان يقع عليه والكا فيرى ذنبه كأنه باب يهر على انفه
الدليل وفيه ايضا عن ابي الدرداء قال لا يفقه الرجل
كل الفقه حتى يهت الناس في جنب الله ثم يرجع
الى نفسه فيكون لها اسدا مقمرا كرو في الحلية لا في نعيم
قال عبد الله بن محمد بن الكوا اللبيج بن خنيم ما ترك تعيب
احدا منا ولا نذمه فقال ويلك يا ابن الكوا اما انا عن نفسي
براض فانفرغ من ديني الى حديث الناس ان الناس خالها
الله تعالى على ذنوب الناس واصنوه على نفوسهم ان

بنیال نمایند بگفت بزرگ
بالاستاد و سر و داری بین
بنیال نمایند بگفت بزرگ
بالاستاد و سر و داری بین

کتاب از راهی که عیوب غیبی
پادشاهی را از عیوب خود
پادشاهی را از عیوب خود

در مدح و ذم و عیوب غیبی
پادشاهی را از عیوب خود
پادشاهی را از عیوب خود

و قال عليه الصلاة والسلام بتصل القنطرة في عين
 اخيك وتنسى الجحيم في عينك رواه البيهقي وغيره فوفاً
 ذكره في البداهة المنيرة قال عليه السلام والصلاة والسلام ان
 اناساً من اهل الجنة يطلعون الى اناس من اهل النار فيقولون
 بصر دخلتم النار فوالله ما دخلنا الجنة الا بما تعلمنا منكم
 فيقولون انا كنا نقول ولا نفعل طب عن الوليد بن عتبة
 الاحملي ان نصوص قطعية واحاديث صحيحة ثابت است که هر کس را
 ضرورت اصلاح نفس خود بوده است و اولین اصلاح آنست که
 متقاد کرده شود بآنکه هر چه حق تعالی و نبی صلی الله علیه و سلم
 فرموده اند بداند که همه راست است گوئی الف عقل ما باشد
 و در دعوی این اعتقاد اجمالی همه مؤمنین شریک اند و از گروه
 کفار ممتاز و تفسیر یحییای مذکور است که چون آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم با کفار فرمودند که من شما را یک کلمه می آموزم که بدان

فرمود می بینی تو خدا را که
 افتاده را به چشم خود می بین
 را در چشمش می بینی خدا را
 علیه چنانکه از آیه است بعض
 و در میان را دیده خواست

انما الحق في حجة التوحيد
 ۱۸
 گفت که مستحکم
 بسبب بدو رخ
 در آمد که بخت رسیدیم
 خدا بکس نیست که از ما
 برتر بود که توان خواسته
 از کفر و غیره می گوید که

مالک جمله عرب شنوید و عجم منقاد شما شود گفتند بے آن کلمه قبول میکنند
 فرمودند بگوئید لا اله الا الله کفار تصدیق آن نتوانستند کرد و با کفار
 برآمده گفتند اجعل الالهة الها واحدا ان هذا الشیء عجا
 یعنی ایاگر دانید (نبی صلی الله علیه وسلم) همه جودان را یک معبود
 ایں چیز نیست عجیب مومنان بے هیچ شک تصدیق نمودند و همچنین
 قصه معراج و جثا و نشر و غیره را عقل کفار قبول نکرد و اهل ایمان
 بلا تأمل تصدیقش نمودند ایں بود حال صحابه که از همه است بحال
 ایمان اختصاصی داشتند لیکن بعد صحابه رضی الله عنهم اجمعین
 مردم اندک اندک اتباع عقل مشوب بوجهم آغاز کردند و در نصوکیه
 خلاف مشرب خود یافتند بتاویل گرانیدند و نوبت آل رسید
 که هفتاد و دو مذهب پیدا شدند - مثلا خوارج انکار کردند که سوره
 یوسف کلام الهی باشد بدین دلیل که بیان قصه عشق زن مرد از
 شان کبر یابی بعید است و معتزله انکار رویت الهی کردند بنوعیه

علی ایگرا ندید معبود
 اے متعدد را یک معبود

۱۹
 انوار الحق و اذکار النور

شکی که این امر
 شایع است ۱۲

که در میان رائی و مرئی محاذات و غیره شرط است و هم انحصار
 الهی نمودند بدین وجه که تعدد قدما جائز نیست و گفتند آنچه اصلح
 است بر حق تعالی واجب است و تمحاشی نمودند از نسبت شر
 بحق تعالی و بعقل قدریه نیاید که حق تعالی افعال بندگان را
 خود پیدا کند و بر او عذاب نماید بندگان را خالق افعال خود
 قرار دادند و نظایر را خیال کمال تنزیه حق تعالی بر او آورد
 که حق تعالی قدرت آن ندارد که در دنیا بندگان خود چنان
 معامله کند که صلاح آنها در آن نباشد و نه در آخرت قدرت آن
 دارد که از ثواب و عقاب آنها کم و زیاد کند و گفتند که اجماع
 و قیاس حجت نیست و هشامیه گفتند که اسم وکیل بر حق تعالی
 اطلاق نتوان کرد آن موکل میخواهد و همچنین گفتن این جائز نیست
 که حق تعالی الفت داد بدیها و کف و جنت و دوزخ هنوز
 پیدا نشده و تمهیه گفتند که حق تعالی صرف اجسام را آفرید و

حق تعالی را قدیم نباید گفت چنانکه آن زمانه میخواید و حق تعالی
 از آن برست. و تمامی گفتند که یهود و نصاری و مجوس و زمانه و
 و بهائم و اطفال روز قیامت خاک خواهند شد و داخل دوزخ
 و جهنم خواهند شد. و جاحظیه گفتند که اندام جواهر محال است
 و خیر و شر فعل بنده است و خود دوزخ اهل خود را بخود خواهد کشید
 حق تعالی کس را در آن دخل نخواهد کرد و کعبیه گفتند که فعل
 بغیر اراده صادر نمی شود و چنانکه گفتند که اراده حق تعالی حادث
 است و بنده خالق فعل خود است و کرامت اولیا و هیچ نیست
 و باطنیه گفتند که قرآن را باطن است و آن منظر است در آن
 و جبریه گفتند که بنده مثل جماد است. . . ندارد. و کرامیه گفتند
 که حق تعالی بر عرش است و بر. . . خارجی و باطنیه گفتند که شفا
 انبیا و غیر هم در قیامت نخواهد شد و محبت با صلحا و اولیا
 مضرت و علی نهاد دیگر اهل هوا عقل راه زد و نگذاشت که

بر کلام الہی ایمان آرند و آنچه در قرآن مخالفت سے خود یافتند تا ویل
 نمودند و عقل خود را بر ارشاد حق تعالی ترجیح دادند و در حقیقت
 ایمان این قوم برگفته عقل است نہ بر ارشاد حق تعالی لیکن
 باین ہر سبب از کفار ممتاز اند ازین وجہ کہ کفار را با کلام اللہ سر و کار
 نیست و اینہا از مخالفت با کلیہ آں می ترسند و لہذا تا ویل آں کردہ بر عقلم
 موافقت بہر می رسانند۔ احوال فرق میان اہل سنت و جماعت و اینہا از
 ہمین جہت است کہ عقل را بنفس ترجیح دادند و اہل سنت جماعت بر غلات
 نقل را بر عقل مقدم داشتہ بہر پنجیکہ حق تعالی فرمودہ ایمان آوردند و کما فی
 جامع الزیدی تحت قولہ صلے اللہ علیہ وسلم ان اللہ یقبل الصدقة
 و یاخذ ہا بيمينہ و قد قال غیر واحد من اهل العلم
 فی ہذا الحدیث و ما یشمل ہذا من الروایات من الصفا
 و نزول الرب تبارک و تعالی کل لیلۃ للسماء الدنیا
 کل قالوا قد ثبت الروایات فی ہذا و لو ثمن بہا ولا یتوہم

لہ فرمود علی الرضی علیہ السلام
 اللہ تبارک و تعالی قبول می فرماید
 و بدست راست خود میگیرد
 آنرا امام زیدی را میگوید
 کہ درین حدیث و آنچه مذکور شد
 آں وارد شدہ است لکن

(حق تعالی فرمود و حاج آید
 از شب بوسے آسمان نیا)
 اہل علم گفتند کہ این ثابت
 است باین ایمان حق تعالی
 و بیج و ہم و شب یکبار
 و غنہ لشکر کہ بیست و
 چوبست و بیست و بیست
 کہ در شد

از امام کاک و سفیان بن عیینة و عبد الله بن مبارک گفته
چنین است قول اهل علم
اهل سنت و جماعت ۱۱
له در نسخ بارشی شش خاری
نیکو است که باشد شش ده

در بیان ابی عباس بن یحیی
و محمد بن داؤد ظاهر بی
تجربت او در برابر ابی یحیی
ابو جاع - و اینها کرد ابن داؤد
از او گفت که انکیظا
قرآن را خلاص کرد و خلاص

۲۳
انچه از قرآن خلاص کرد

شان غلام بنی ستارم ۱۲
له فرمود علی الصلوة و السلام
و غیریکو مثل شد بر شما
از قرآن پس بگساید
بدانده آن یحیی خلاص او ۱۱
له مریت از یحیی بن یحیی

در کتاب الله از امام خود
گفت که دست گفت
خاک رده باشند
مکمل بیان بن مبارک گوید
از یحیی نام در میرزا
آمد و از متفای قرآن بپایان
گرفت قرآن را بطبیعتی از او

ولا يقال كيف هكذا روى عن مالك بن انس وسفيان بن عيينة
وعبد الله بن المبارك انهم قالوا في هذه الاحاديث امرها
بلا كيف وهكذا قول اهل العلم من اهل السنة والجماعة
انتهى وفي فتح الباري شرح البخاري وقد جرى بحث بين ابی الجاس
بن سريج ومحمد بن داؤد الظاهري فاجتهد عليه ابن سريج
بالاجماع فانكره ابن داؤد وقال الذين خالفوا ظاهر القرآن
لا اعد خلاص فهم خلاصا انتهى وعن عبد الله بن عمر عن النبي
صلى الله عليه وسلم وما استكمل عليكم فكلوه الى عالمه
رواه البخاري في خلق العباد وعن جندب قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم من قال في كتاب الله برأيه
فاصاب فقد اخطأ رواه ابو داؤد وعن سليمان بن يسار ان
رجلا يقال له صبيحة قد لم طليمة فحعل يسال عن مستتابه القرآن
فارسل اليه عمر قد اعد له عراجين النخل فقال من انت

روایت است از حضرت امام حسن عسکری (ع) که فرمود: هر کس که در این کتاب بخواند و عمل کند، خداوند او را از آتش دوزخ نجات دهد و او را در بهشت وارد کند.
 گفتند: یا رسول الله! این کتاب را چه نام دهی؟
 فرمود: این کتاب را «کتاب الایمان» نام دهی.
 گفتند: یا رسول الله! این کتاب را چه فایده دارد؟
 فرمود: هر کس که این کتاب را بخواند، خداوند او را از آتش دوزخ نجات دهد و او را در بهشت وارد کند.
 گفتند: یا رسول الله! این کتاب را چه حدیثی است؟
 فرمود: این حدیثی است که از رسول خدا (ص) روایت شده است.
 گفتند: یا رسول الله! این کتاب را چه حدیثی است؟
 فرمود: این حدیثی است که از رسول خدا (ص) روایت شده است.

در کتاب مسلمین از قرآن
 تا آنکه آمد در مصر پس
 فرستاد او را عمود بن علی
 بنویسند سخن از خطابه
 چون قاضی نامه زد و نش
 آمد و دو قواد آمد آواز گفت

فی الجملی فی الحقیقه
 ۲۳

گفت است آن مرد قاصد
 عرض کرد که جاود گفت
 عرض کرد که برود او را
 عرض کرد که خاتم داد
 عرض کرد که ختم
 قاصد او را حاضر کرد پس
 گفت عرض کرد که می بینی چنان
 طلب کرد عرض خواست
 سر خوانده او را تا آنکه
 پشت او نمی شد پس را کرد
 که کرد گفت باید باز طلب کرد
 عرض کرد هیچ که اگر قتل من
 بخوان ای کاش مرا یکبار
 و اگر داد ای و ای

قال انا عبد الله صبيغ فاحذ عمر عرجونا من تلك الغرا
 فضربه وقال انا عبد الله عمر فاجعل له ضربه باحسني
 راسه فقال يا امير المؤمنين حسبك قد ذهب الذي
 كنت اجد في راسي رواه الدارمي وحسن نافع مولى عبد
 صبيغ العراقي جعل ليسان عن اشيا من القرآن في جناد
 المسلمين حتى قدم مصر فبحث به عمر وبن العاص الى
 عمر بن الخطاب فلما اتاه الرسول بالكتاب فقرأه فقال ابن
 فقال في الرجل قال بصرى يكون ذهب فتصيبك منى به
 العقوبة الموجهة فانه به فقال عمر تسال محدثة فارسل
 عمر الى طائب من جرير فضربه بها حتى ترك ظهره دبره
 ثم تركه حتى برأ ثم عاد له ثم تركه حتى برأ فدعا به ليعود
 له قال فقال صبيغ ان كنت تريد قتله فاقتلني قتلا جميلا
 وان كنت تريد ان تدأويني فقد والله برأت فاذن له الى

گفت عرض کرد که می بینی چنان
 طلب کرد عرض خواست
 سر خوانده او را تا آنکه
 پشت او نمی شد پس را کرد
 که کرد گفت باید باز طلب کرد
 عرض کرد هیچ که اگر قتل من
 بخوان ای کاش مرا یکبار
 و اگر داد ای و ای

که در بیکار خود نوشت
ای بی بی شغری که نشنیدی
از کسی از سلازان پس
نفت آمدن دانه بر او
نوشت ابو موسی بعمره
که تو بر او در دست شد
عمره نوشت که اجازت
مجالست او بمردم داده
شود ۱۲

ارضه وكتب الى ابي موسى الاشعري ان لا يجالسوا احدا من المسلمين
فاشتمد خلاف علي بن الحارث فكتب ابو موسى الى عمر بن الخطاب
عمر بن الخطاب بن مسعود رواه الدارمي ايضا وعن ابي مسعود قال
قال النبي صلى الله عليه وسلم اعبد الله ولا تشرك به
شيئا وزل مع القمran اينما نال الحديث ابن عساکر
كذا في كذا العمل اذا قال سلف واحاديث مذكرة بالا
ثابت شد که در قرآن شریف راسی را دخل نباید داد و آیات واحاديث
اگرچه از قسم شاهات باشند بر آن ایمان بغیر توهم و بلا کیف باید
آورد و در نه خوف آنست که داخل و عید یس آیه شریفه شود و قوله تعالی
افمن كان مومنا من كان فاسقا لا يستون اما الذين امنوا
وعلموا الصلحت فلم يجدوا لما وني نزلا بما كانوا يعملون و
اما الذين فسقوا فما وجههم النار هم خبز نزول آیت موصوفه
دقیق کفار باشد لیکن سلم است که اعتبار مرسوم لفظ راست

له ابو مسعود رحمه الله
که فرمود علی بن مسعود رواه الدارمي
که عبادت کن - الله تعالی
را و با عبادت را شریک
مگردان و با قرآن با شریک
۲۵
بهم جانب که گردید ۱۲
صلی الله علیه و آله و سلم
ش فاسق مومن است
فی شؤنهم اما اینکه ایمان
آصفه و اهل او نبیند چنانکه
جنت اداست همان
عوض ناکر علی یک برده و
اکس یک ناکر او دفع
پس از آنکه او دفع
است ۱۲

لجنة بودير القضاة
مؤقتة

۱۰۰

غداد

مجلس شورای اسلامی
تهران ۱۳۵۷

1000

ادبیات

فان فزود علیہ الصلوٰۃ
والسلام

في خصوص من راسس العقل في فهم مطلبه كجوسي كذا بايد که بتا زياده
 ايمان بالغيب او برابر راه راست آورند بايد دانست که آنچه خبري
 عقل نمک و رشد مرا و ازاں عقل است مشوب بوجه عقل و حق
 که فضائل آن حدیث ندارد که **قال عليه الصلوة والسلام**
دين المرء عقله ومن لا عقل له لا دين له ابو الثيفان في الثواب بن الجبار
عن جابر كذا في كذا الحال وفيه ايضا قال عليه الصلوة
والسلام قوام المرء عقله ولا دين لمن لا عقل له هب عن
جابر وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام افلم من
رازق لباعن فرقة بن ميسرة وفيه ايضا قال عليه الصلوة
والسلام انا الشاهد على الله ان لا يعثر عاقل الا فرقة ثم
لا يعثر الا فرقة حتى يجعل مصيره الى الجنة طمس عن ابن
عباس وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام ان الرجل
يصوم ويصلي ويحج ويعتمر فاذا كان يوم القيمة اعطى بقدا

کے لیے فضل دلا دے گا
وہ اس کے لیے دعا کرے گا
اور اس کے لیے دعا کرے گا
اور اس کے لیے دعا کرے گا

الوارثين في حالة الوفاة

٢٩

درگاه آفتاب است
و چون یکسره در پیش می آید
می دارد و باز می خواند
و استقامت آدمی اندوه
شماره ملیه اقله
تا آنکه بخت بد او را ۱۲
او را باز اگر لغزش باز دارد

اور ان کے

茶

6.1/5

می واری

۱۰۰

五

جانب بقرار عقل او ۱۲
 له زبیر علی الصلوة و السلام
 مردان حال خیر میکنند
 واجود او شود بمقدار
 عقول ۱۲

جانب بقرار عقل او ۱۲
 له زبیر علی الصلوة و السلام
 مردان حال خیر میکنند
 واجود او شود بمقدار
 عقول ۱۲

عقله خط وضعفه عن ابن عمر وفيه ايضا قال **عليه الصلوة**
 والسلام الناس يعملون بالخيار وانما يعطون اجورهم على قدر
 عقولهم ابو الشيخ عن معاوية بن مرة عن ابيه وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام تبارك الذي قسم العقل
 بين عباده اشتاتا ان الرجلين ليستوى عملهما وبرهما و
 ولكل منهما يتفاوتان في العقل كالذرة في جنب احد وما
 قسم الله لخلق خطاها وفضل من العقل واليقين الحكيم
 عن طاووس مرسل وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام
 قد يتوجه الرجلان الى المسجد فينصرف احدهما وصلوته
 افضل من الاخر اذا كان اضلها عقلا وينصرف الاخر و
 صلوته لا تتعدل متقال ذكره قطب وابن عساکر عن ابي ايوب
 وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام لما خلق الله العقل
 قال له اقبل فا قبل ثم قال له ادير فادبر ثم قال له اقعدا

بنامان خود عقل در بیان
 تقسیم بر عقل در بیان
 باشد که عمل آنها در یک
 و هم او را برابر باشند
 حکم آن او متفاوت
 باشند در عقل مثل آنها
 دیگر خود در برابر او

۲۶
 است قسم فرموده است
 در عقل خود بر او که
 باشد در عقل و تقسیم
 علی فرموده علی الصلوة
 و السلام حکم تو بود
 در هر دو مسجد و از هر دو
 یک از آن میاید تا او
 افضل است از دیگران

آن در عقل باشد
 عقل و حق می گند آن
 دیگر که یک نازد غی سبب
 بنده ۱۱
 علی فرموده علی الصلوة و السلام
 که هر که از هر دو مسجد بیاید تا او

بہلے عقل اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

اور اس کا نام ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

۲۹
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

اهل العقل ودرجہ لساؤ الناس الذين د وغمزل این بود
 فضائل عقل حالاً آثار وعلامات آنرا معلوم باید کرد که عقل کدام
 قسم محمود است قال عليه الصلوة والسلام الکيس من علم
 بعد الموت والعاری العاری من الذين اللهم لا عيش الا عيش
 الآخرة هب عن انفس کذا فی کتاب العمال وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام الکيس من دان نفسه وعمل لما بعد
 الموت والعاجز من اتبع نفسه هواها وتمنى على الله حمته
 عن شاد ابن اوس وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 اطع ربك تسمى عاقلا ولا تعصيه فتسمى جاهلا حل عن ابی هريرة
 وانی سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام قليل النوا
 خیر من کثیر العقل والعقل فی امر الدنيا مضرة والعقل فی
 امر الدين مسرعة ابن عساکر عن ابی الدرداء وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام ما اكتسب المرء مثل عقل يهتدي

بہلے عقل اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام
 ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

ہے جو اس کو کہتا ہے کہ اس کا نام

باید کرد و طریقه اش همینکه آنچه فرموده اند بغیر هیچ شک و تردید بران
 ایمان باید آورد و تصدیقش باید نمود و بخله اصلاح قلبی یک آنست
 که عادی کند آنرا با ایمان بالغیب برنصو صیکه از ادراکش تصور کند
 و در آن فهم خود را مستهم دارد چرا که تفاوت افهام امریست مشاهدنی
 که مسئله ای باشد که یک آنرا فهمیدن نمی تواند و یک می فهمد و تصدیقش
 می کند و یک فهمیده روش مینماید پس اگر معنی نصی بفهم نیاید بر بنفش
 ایمان آورد و بداند که این سه سالان قبیل باشد که فهم من آن نمی رسد
 ورنه هزار اصحابه و علماء و اولیاء الله تصدیقش نموده اند و اگر در ایما
 توقف کند خوف کفر است چرا که انکار یک آیت هم موجب کفر است
قال الله تعالى افتمون ببعض الكتاب وتكفرون
 ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحياة الدنيا
 ويوم القيمة يردون الى آشد العذاب **وقال عليه السلام**
 والسلام من جحد آية من القرآن فقد حل ضرب عنة

بعضی از اهل نقل و بیان می
 آورند بعضی کتاب و بعضی سخن
 است یکی کتاب و یکی کار از شما
 اگر در مورد ادراک و تفاهت
 و در قیاس گردانید خواهانید

۳۱
 بعضی از اهل نقل و بیان می
 آورند بعضی کتاب و بعضی سخن
 است یکی کتاب و یکی کار از شما
 اگر در مورد ادراک و تفاهت
 و در قیاس گردانید خواهانید

لا عن ابن عباس ذكره في كذا الحال ازين ثابت شد كايان
بر جمله آيات ضرورت و بے آن آدمي نمون نمی شود این امر و دستنی
است و آن اینکه می تواند شد که در مضمون آیت کسی را شک و تردد
می باشد که اظهارش مناسب نمیداند و ظاهری گوید که آنرا تسلیم میکنم
و ایمان آوردم چنانکه گاهی مدعی علیه در دعوی کاذبه میداند که مدعی
دروغ گو است لیکن بمصلحتی انکارش نمی تواند کرد و میگوید که آنرا
تسلیم میکنم بقیه تسلیم در سلسله ایمان مفید نیست چه ایمان کیفیت است
قلبی که شک و تردد در آن گنجایش ندارد و توضیح مرام اینکه کیفیات
قلبیه در ادراک متفاوت می باشند اجمالش ازیں مثال معلوم
خواهد شد که شخصی را که مثلاً از دار قطن واقف نیست کسی خبر دهد
که آن محله است در بغداد اگر محض شخص عایبست تصویری واهی می
توان شد و اگر میداند که محض شخص صادق است فی الجمله بدان ظن خواهد
لیکن آن تصدیق که بوجود کلمه معطره دارد دست نخواهد داد پس

اگر از دیگران هم همان خبر بشنود و خبر آنها بخد تو اترسد تصدیق و قبح
 خواهد شد و ما قبل آن یاد هم است یا شک یا ظن لیکن هیچ کدام
 از این یقین نیست چه یقین و تصدیق کیفیت است که در آن شک
 تردد نباشد و هیچگاه زوال نپذیرد. احاصل تصدیق و ایمان برضا
 آیات و احادیث بروحی باید که از ظن متجاوز شده بحد قطعیت
 رسیده باشد و زوال نپذیرد و خواه محکم باشند یا متشابهات
 در متشابهات کیفیت آنرا حواله بعلم خداست تعالیٰ ننوید
 اگر کسی در ایمان بر آن اندک تردد و در خود یا بداند که هنوز ایمان
 متحقق نشده و فکر تکمیل آن کند **قال عليه الصلاة والسلام**
من لم يكن مؤمناً حقاً فهو كافر حقاً ابن النجار عن سبعين
 عن انس رواه في كنز العمال احاصل معتبر درین باب یقین است
قال عليه الصلاة والسلام الصبر نصف الإيمان
 والیقین ایمان کامله حل حب عن ابن مسعود **قلنا**

مکه زبور علیه الصلوة والسلام
 مکه زبور علیه الصلوة والسلام
 مکه زبور علیه الصلوة والسلام

۳۳

مکه زبور علیه الصلوة والسلام
 مکه زبور علیه الصلوة والسلام
 مکه زبور علیه الصلوة والسلام

وصلی علی الماء الدلیجی عن معاذ رواه فی کنز العمال و ظاهر است
 که یقین کامل هر کس و ناکس نصیب نیست از اینجا است که می فرمایند
قال علیه الصلوٰۃ والسلام انما الخوف علی امتی ضعیف
 الذیقین ابن المبارک عن ابی هریره کذا فی کنز العمال و صرح است
 که عبادت صاحب یقین اگر چه اندک باشد از کثرت عبادت دیگران
 بدرجه با افضل است کما ورد عن ابی سعید الکندی عن
 اخباره عن ابی الدرداء عن قال جذا انوما لا ک یاسر
 افطار هم کیف ینخبون سحر الحق و صیاهم و مثقال ذرّة من
 یصاحب تقوی و یقین اعظم و افضل و ارجح من امثال الجبال
 من عبادۃ المخلّذین رواه ابو نعیم فی الحلیه پس ازین بوجه
 لازم است بر ما که در تحصیل یقین سعی بلیغ نمائیم و آن حاصل نمی شود
 مگر بدو طریق یکی دعا و دیگر کسب و آموختن چنانچه بدین هر دو
 طریق ارشاد و هایت می فرمایند **قال** علیه الصلوٰۃ والسلام

و فی کتاب گزاردی ۱۲
 کذا فی موطا یسحاق و الشافعی
 نیست است من از خوف

یقین است ۱۳
 علی از ابی درامد است که یقین است
 و ابی قلاس و اطراف نه یقین
 نقصان می دهند بیدای اعمال

۲۵
 انوار الیقین

در وقت نماز و زکات
 از صاحب تقوی و یقین اعظم و
 افضل و ارجح است از عبادت
 غیر خود دکان گوید که بسیار
 باشد ۱۱
 شایسته فرمود ندید الطحاوی و غیره

یہ سوال کنہ از اقرع کا ہے

کے فرمودے پر عمل کرنا اور اللہ کا شکر ادا کرنا

الوارثين من بعدهم

۱۵ از سند اقل سید و دولت
در گوتن بیا ریں

قدیافت او پیشی فرمود
سید صاحب خاں

بول نسائی الشرح علیہ وسلم
ادو عرض کی کہ افسوس تمنا

سَلَقْنَاكَمُ عَقَاتَنَا خُصْمِي
يَعْلِي الشُّرُطِيَّةَ سَلَامًا كَرِيمًا

سید محمد علی شاد علی بیگم اگر صاحب
کو اندیکوه اگر اندیکوه اگر اندیکوه اگر

سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَالْمَعَاذَ فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا بَعْدَ الْيَقِينَ
خَيْرًا مِنَ الْمَعَاذِ حَتَّى حَلَّتْهُ عَنْ أَبِي بَكْرٍ ذِكْرُهُ فِي كَثَرِ الْعَمَلِ
وَفِيهِ أَيْضًا قَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تَعْلَمُوا الْيَقِينَ كَمَا
تَعْلَمُونَ الْقُرْآنَ حَتَّى تَعْرِفُوهُ فَإِنِّي اتَّعَلَّمَهُ حُلَّ عَنْ ثَوْرٍ بَيْنَ
يَزِيدَ حَرْسَلًا وَعَلَامَتُ تَحْقُوقِ وَوُجُودِ يَقِينَ أَنْتَ كَمَا بَرَأَ أَمَّا
مَرْتَبَ شُونَدِ چنانچه در حدیث سابق مذکور شد که عیسیٰ علیه السلام
بر ولایت یقین بر آب می رفتند و اگر یقین زائد می بود بر هر دو فرشت
می توانستند و همچنین ازین روایت معلوم می شود عن عبد الله
بن مسعود انه قرأ في اذن مبتلى فافاق فقال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ما قرأت في اذنه قال قرأت افحسبتم
انما خلقناكم عبثا حتى خلت السورة فقال رسول الله
صلى الله عليه وسلم لو ان رجلا مر قوما قرعها على جيل لزال
رواه ابو نعيم في الحلية وعن قدامة بن حنابلة ابن اخت

له سهم بن منجاب در میگردد
 که بچهار قسم بر او علاء بن
 خضر می چون دارین کسبید
 غلبا باندگان ای کسبید
 و در راه تو از دشمن تو می جنگید
 و در راه ما را بسوی آنجا دور
 آمدید با بلبس دریا پایش
 و جو کرده از دریا گذشتیم

سهم بن منجاب قال سمعت سهم بن منجاب قال غزونا
 مع العلاء بن الحضرمی فسرنا حنة اتينا دارين والبحرين
 وبنينهم فقال يا عليم يا حكيم يا علي يا عظيم انا عبادك وفي
 سبيلك نقاتل عدوك اللهم فاجعل لنا اليهم سبيلا حتى نياخذ
 ما يبلغ لبودنا وفي رواية ما يحيا وذر كبدواينا فحزنا اليهم
 رواه ابو نعيم في الحلية وعن ابى سعيد ان رهطاً من اصحاب
 رسول الله صلى الله عليه وسلم انطلقوا في سفر فسا فروها
 حتى نزلوا بحى من احياء العرب فاستضا فوهم فابوا ان يضيفهم
 فلزم سيد ذلك الحى فسعوا له بكل شئ فقال بعضهم لو انبئتم
 هؤلاء الرهط ان بن قد نزلوا بكم لعله ان يكون عند بعضهم
 شئ فاتوهم فقالوا يا ايها الرهط ان سيدنا لاي شئ فسعيناه
 بكل شئ لا ينفعه شئ فهل عند احد منكم شئ فقال
 بعضهم نعم والله انى لراق ولكن والله لقد استضتفنا

وانا انما اسلمنا
 له از ابى سعيد ترويت
 جالساً من اصحاب رسول الله
 صلى الله عليه وسلم
 رفتند و پرسید آن
 بن اجل عيب فزاد مدعيان

۴۴
 الخواص المحض في احوال القوم

طلب کرده و آن نهادن ان
 نوزده تاگاه سردار آهسته
 را در سه گز بهر سو رفت
 کوششها علاج او بکار آمد
 سودی نداشت بکار گفت کردند
 این سازش باینست
 که از دزدان چوبه باشند
 پس از آنهم آمد
 استغفار کردند بکار گفت

کرم رفته آراسیدم
 میکنم چون شما ضافت غدا بدید
 هرگز نخواهید تا آنکه بدیدید
 در این سینه پس کلاه بپوشید
 صلوات بر محمد و آل محمد و بر
 اهل بیت و بر اهل بیت و بر
 پیغمبر و بر اهل بیت و بر

افعال التمجید فی آلاء التوحید
 ۳۶

و تدرست که در هیچ اثری
 باقی نماند و از این احوال و عوارض
 نوزده که در سینه اند و از این
 که گفت که آنرا تقسیم کنید
 خواننده ندانید گفت تقسیم کنید
 تا آنکه ما فرمودیم بخیر و اقدس
 صلوات بر محمد و آل محمد و بر
 اهل بیت و بر اهل بیت و بر
 پیغمبر و بر اهل بیت و بر

فله تضغونا فما انا براق لك حتى تحلوها جعلنا فضالحو
 على قطيع من الغم فانطلق فجعل يتقل ويلقر الحمد لله رب العالمين
 حتى لكانا نشط من عقال فانطلق يمين . ايه قلبه قال
 فاقوهم جعلهم الذي مد الحو حمره عليه ذنابا بعضهم
 اقساموا فقال الذي رقى لا تنتهز حتى نأى رسول الله صلى الله
 عليه وسلم فذكر له الذي كان فنظر ما يامرنا فقد مولى
 على رسول الله صلى الله عليه وسلم فنكرهوا له فقال وما يدرك
 اتخارقه اقساموا اصر بوا الى معكم ليسهم رواه البخاري
 وفي رواية له فضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انغرض عبور دراي عمیق بغیر کشتی و شقای مارگزیده بیکدم و رفتار
 بر آب و هوای بی یقین است و تخیل اصلاح قلب صلاح نیت است
 چرا که مدار و اصل عمل به نیت است از هر چه بیک نیت باشد عمل تابع آن است
 یعنی اگر در کار نیت و نیاوی است عمل هم دنیاوی باشد گواز

که در سینه است و از این احوال و عوارض
 نوزده که در سینه اند و از این
 که گفت که آنرا تقسیم کنید
 خواننده ندانید گفت تقسیم کنید
 تا آنکه ما فرمودیم بخیر و اقدس
 صلوات بر محمد و آل محمد و بر
 اهل بیت و بر اهل بیت و بر
 پیغمبر و بر اهل بیت و بر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين أجمعين

۱۰۰۰

وَأَن تَرْجِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ
الَّذِينَ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
وَأَن تَعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

من ترين بعمل الخيرة وهو لا يريد لها ولا يطلبها العن في السموات
 والارض طس عن ابى هريرة وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام اشهد الناس عذابا يوم القيامة من يرى الناس ان
 فيه خيرا ولا خير فيه ابو عبد الرحمن السلمي في الامم بعين وعين
 ابى سعيد وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام ابسط العيا
 الى الله تعالى من كان ثوبا خيرا من عمله ان يكون ثيابه
 ثياب الانبياء وعمله على الجارين عى فمن عاشته وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام ان الملائكة يرفعون اعمال العبد
 من عباده الله ليستكثروا به ويذكروا به حتى يبلغوا به الى حبس شانه
 من سلطانه فيوحى الله اليهم انكم حفظه على عبدى وانا
 رقيب على ما انفسه ان عبدى هذا لم يخلص الى عمله فاجعلوه فى
 سجين ويصعدون بعمله ليستقلونه ويحقرونه حتى يبلغوا به
 الى حيث شاء من سلطانه فيوحى الله اليهم انكم حفظه

له كبريايا يغور باجل
 آفوت ما راداة آن نبيدارو

وذا انرا طلب كى كذا لغت كذا
 كى تودر آسانا وزيمن
 بى فودوخت ز غراب كى كى
 خواجسته كى بايد مردم را
 خجود وديست نياشد
 بى فودر عذر الله كى كى

٢١
 انما الخيرة في الادب

بهوف ترين بنگان كى كى
 ازوق خال كى كى كى كى
 ارجل اوباس كى كى كى
 جبارين

بى فودر عذر الله كى كى
 كى كى كى كى كى كى

فدايد كه تا حافظت كى كى
 مثل ابدون واقف فرودام
 از كى فاعل بر آسان كى كى
 بى بايد نزاره بچين دلى كى
 بى بعض مردم را كى كى كى
 بنهاره آلوده خالى بى نوياد
 كى كى حافظ

علی او ایمن و غریب نفس او دین

عبدالعزیز بن عبدالمطلب
کے خاص پوتے

نام و نام خانوادگی
 محل و تاریخ تولد
 محل و تاریخ وفات
 محل و تاریخ دفن
 محل و تاریخ انتقال

انوار التجويد في احكام القرآن

۲۲

[illegible]

از ان بخواهند رسید بوی کمال و صفا

عليه السلام عبد بن وانا رقيب على نفسه ان عبد بن هذا اخص
 لي عنه فاجعلوه في علي بن ابن المبارك عن حمزة بن حبيب
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام ان في حنم لوديا
 تستعين بحنم من ذلك الوادي في كل يوم اربع مائة
 مرة اعد ذلك الوادي للرأين من انه حمل الحامل كتاب الله
 والمصدق في غير ذات الله والحاجر الى بلب الله والخارج
 في سبيل الله طيب عن ابن عباس وفيه ايضا قال
 عليه الصلوة والسلام اياكم ان يخلطوا طاعة الله تعالى
 بحب تناء العباد فخطب اعمالكم الى علي عن ابن عباس وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام يؤمر بناس من الناس
 يوم القيمة الى الجنة حتى اذا دنوا منها واستنشقوا ريحها ونظروا
 الى قصورها والى ما اعد الله لاهلها فيها نودوا ان اصروا
 على الصلوة فيها فارجع بحسرة ما رجعوا ولون بمثلها فيقولون ربنا

تو ای که در عالم خدایه شدی
تو ای که در این دنیا خدایه شدی
تو ای که در این دنیا خدایه شدی
تو ای که در این دنیا خدایه شدی

لو ادخلنا النار قبل ان ترمنا ما اسرنا من ثوابك وما اعدت
 فيها كاولياتك كان اهلون علينا قال ذلك اشدت منكم
 يا الشقياء كنتم اذ اخلوتم بارئتموني بالعطائم واذ لقيتم
 الناس فحتم بين تراءون الناس بخلاف ما تعطوني في قلوبكم
 هيبة الناس ولم تعابوني واجللتهم الناس ولم تجلوني وتركتم
 للناس ولم تذكروني فالיום اذ يقلم العذاب مع ما سحرتم
 من الثواب طب حل لمرابن البخاري عن عدي بن حاتم ازين
 احاديث ظاهر شد که عبادت ریاکار با آنکه بحال آرایش ظاهری و
 حسن صورت جلوه گرمی شود حتی که هر سینه ده تحنیش می نماید گریبانهم
 همان حسن ظاهرش بجای آنکه ثواب دهد موجب عذاب شد
 صرف بدین وجه که درنیش فتوری و فکلی می باشد و اختلال نیت گاه
 ظاهری باشد و گاه خفی مثلاً اینک مثلاً شخصی عادت نماز نمیدارد
 و چون در جمع نماز می آید میگذارد و یا آنکه عادت می دارد لیکن بهنجوش

خداوند سرور و مقصود من
 جی برادری استحقاق دخول
 کار بیکدیگر بخلاف جلوت از

۴۳
 مردم از بسید و خیر این
 که بدام و در پیش ام شمارا
 عذاب آنکه مردم شدید از ثواب

که فرمود علی علیه السلام
 تمام است از آنکه از قمار و
 بیک نام ۱۱

علی علیه السلام
 ترک فرموده نماز و تمام
 من از قمار و هر سنگی
 در شب تا یک در ترین ترک

افراد الحق و اهل الحق
 ۴۴

آنست که دست دارد که
 به جو دعا و بغض دارد که
 به عدل و بر حق باشد
 به عدل و بر حق خدا ۱۲
 و عدالت بر علیه خدا ۱۳
 علی علیه السلام
 که علی بیک نام و بی نام

فوقه خداست که بی نام
 و بی نام است که بی نام
 و بی نام است که بی نام

و بحضور جماعت بخشع و خضوع ادا میکند یا اینکه در تخلیه هم بخشع و خضوع
 میکند و لیکن پدیس محاط که اگر بحضور مردم بآن خضوع کند از دکان
 ریاکار نباشد این قسم آمیزشها ریا و شهوت است خفیه که مکرر
 کنند و اخص از بسیارند فهم آن بنایت دشوار است **قال**
علیه الصلوة والسلام الشریک فی امتی اخفی من دبیب النمل
علی الصفا الحکیم عن ابن عباس و فیہ ایضاً **قال** **علی الصلوة**
والسلام الشریک اخفی فی امتی من دبیب النمل علی الصفا فی
 اللیلة الظلما و ادنا که ان تحب علی شیء من الجور و تبغض
 علی شیء من العدل و هل الدین الا الحب فی الله و البغض
 فی الله **قال** **الله** تعالی قل ان کنتم تحبون الله فالتبوا
 بحبکم **الله** الحکیم حل عن عائشة و فیہ ایضاً **قال**
علیه الصلوة والسلام ان الرجل لیعمل عملاً سراً فیکتبه **الله**
 عندہ سراً فلا یرا به الشیطان حتی یتکلم به فیحی من السر

و بی نام است که بی نام
 و بی نام است که بی نام
 و بی نام است که بی نام

يكتب علامة فان عاد فتكلم الثانية فحي من السر والعلانية
 وكتب سر يا (الديلي عن ابي الدرداء) وفيه ايضا **قال**
 عليه الصلوة والسلام جريا بابكر الله اخفى فيكم من بين النمل
 ان من الشر ان يقول الرجل ما شاء الله وشئت (الحديث)
 از اين احاديث ظاهر است كه شرف خفي چه قدر پوشيده تر است كه ناسان
 آنرا مي اندر فرشتگان او هم **كما قال** عليه الصلوة والسلام
 اذ كان يوم القيمة اني بصحون فحمة تنصب بين يدي الله
 تعالى فيقول الله للملائكة اقبوا هذا والقوا هذا فيقول
 الملائكة وعزتك ما راينا الاخير فيقول نعم ولكن كان لمع
 ولا اقبل اليوم ما ابغى به غير وجهي (سهويه) عن انس از اين
 معلوم شد كه فرشتگان هم بر اخلاص نيت خبردارند و خود صاحب
 بر اين شهادت نفس مطلع نيت حالانكه عمل بے اخلاص مفيد نيت
قال عليه الصلوة والسلام ان الله يقول انا خير شريك

و فرشتگان شوق علامه دارند
 اگر از اينگونه بخورده باشد
 ز سر و علامه و نوشته شود يا ما
 له فرمود عليه الصلوة والسلام
 يا ابا بكر شرف خفي كه در انچه
 نثار خدا تعالي در انچه
 نثار خدا تعالي در انچه

مگر كه شود روز قيامت
 آمده شود كه انچه چيز زده
 پيشگاه خداوند تعالي بپرس
 ارشاد شود به فرشتگان كه
 قبول كنيد از ان و اين را
 و بنما از پديدان او فرشتگان

م

و فرشتگان شوق علامه دارند

عرض نمايند كه در قيامت
 نذرند يا كمال خير ارشاد
 شود كه بپرسد و الا ان بود آن
 بپرسد بخير و قبل اني كنم
 او فرمود بپرسد كه بپرسد
 بپرسد بپرسد كه بپرسد
 بپرسد بپرسد كه بپرسد

نه از ترس كه است
 كه نثار خدا تعالي در انچه
 نثار خدا تعالي در انچه

فمن اشرك معي شيئاً فهو لشركي يا أيها الناس اخلصوا
 أعمالكم لله فان الله لا يقبل من الأعمال الا ما خالصاً
 ولا تقولوا هذا الله وللرحم فانه للرحم وليس لله من شيء
 قط في المتفق والمفترق عن الضحاك بن قيس الضمري - كذا
 في كثر الحال (ازین و جبر بزرگان وین دران احتیاط با مرعی می داشتند)
 و تا وقتیکه نیت خالص نبی شد بعمل نبی گرانیدند چنانچه در احیاء العلوم
 آورده اند که ابن سیرین بر جنازه حسن بصری نماز گذاردند و جوش
 گفتند که نیت حاضر نیت و همچنین سفیان ثوری بر جنازه حماد بن
 سلیمان که از علماء کبار کوفه بودند نرفتند گفتند که اگر نیت حاضر نمی بود
 می رفتم و طأوس با وجود درخواست مردم و عظامی کردند گاهی بعضی
 درخواست می کردند مردم از جوشن پر سیدند گفتند که ای شما و دست
 که بنیت نیت بیان کنم وقتی بیان کنیم که نیت حاضر میباشد هم در احیاء منقول است
 که داؤد بن مجرب کتاب العقل تصنیف کرد و در روزی امام احمد بن حنبل در

من اگر شریک کرد با من
 چنانچه از آن بابت شریک
 است از آن بابت شریک
 عمل کنید بابت خدا که خالص
 قبول می کند از اعمال و گویا
 خالص بابت خدا کرده شد
 اخلاص فی الدنیا و الآخرة
 و گویا بابت خداست
 و بابت این نیت است
 و بابت نیت است
 و بابت نیت است
 و بابت نیت است
 و بابت نیت است

تروشان آمده درخواست مطالعہ آں کردند و او کو پیش کرد امام غزالی
 مطالعہ کرده واپس داد و گفت کہ اسانید ضعیف اند و او در گفت کہ
 من آنرا بنظر خرم دیدم تا اہتمام اسانید کردی بچشم عمل دیدم و منتفع شدم
 امام آں کتاب را باز خواست تا ہم بدان نظر بیند پس مدتی پیش خود
 داشتہ گفت جزاک الشرفی من ہم اذال منتفع شدم امام غزالی
 در احیاء العلوم بحث نیت را آنچنان شرح دادہ اند کہ طالب الباہ حق
 را چراغ راہ باشد از مطالعہ آں واضح میتواند شد کہ مسئلہ نیت
 چیست مسئلہ ایست نازک و بزرگان دین چہا اہتمام و احتیاط در آن
 مرعی داشته اند۔ اجمال کار ہر کس نیست کہ بزیت درست و
 اخلاص کامل ہر کار کند البتہ بر کسانیکہ حق تبارک آنہا را برگزیدہ
 این قسم کار ہاے دشوار آسان می شوند **قال علیہ الصلوٰۃ**
والسلام ان ادتی الی الشرفک و احب الجید الی لکہ تعالی
 الاکتفاء الخفیاء الذین اذا غابوا لم یفعلوا و اذا اذہتہا

۴۶

لک فرمود علی الصلوٰۃ والسلام
 کرد و امام را شرف است در دست
 ترین بزرگان ز خدا

تقابل و مخفیان اند کہ ہم گاہ
 غائب شوند کہ آنہا را
 تجوید و چون حاضر شوند کہ
 انہا فی تبارک

لم يعرفوا أولئك أئمة الهدى ومصابيح العلم طربك
 عن ابن عمر كذا في كذا العمل وفيه أيضاً قال عليه الصلاة
 والسلام إن يسيراً ليا شرك وإن من عاد أولياء الله
 فقد بارزنا الله بالمحاربة إن الله يحب الأبرار الاتقياء الخفياء
 الذين إذا غابوا لم يفقدوا وإذا حضروا لم يدعوا ولم
 يعرفوا مصابيح الهدى يخرجون من كل غبراء ظلمة
 عمن معاذرة چون این قوم در صد و پویشیده گردین خود
 می باشند خود را چنان مستور می سازند که کسی آنها را نمی شناسد
 پس ریا را باین جماعت چه تعلق دخل و تسلط ریا بر ما نجا است که
 قصد شهرت باشد الا ما اشار اشر قال علیه الصلاة والسلام
 من سمع الناس بعلمه سمع الله به سامع خلقه
 وحقه وصغرة آبن المبارك حمر ضاد طب حل
 عن ابن عمر كذا في كذا العمل

تاں کسان ائمہ ہدایت اند
 وچراغان علم

کہ فرمودید اللہ تعالیٰ
 کہ آنکس را یارک است
 کیسے عبادت کر دے اور ایداد

انوار التوحید
 ۴۸

برآں کجک ابتدا اشر قال
 دوست می دارد و برادر تقیاء

پویشیده را کہ گاه غایب
 ستور کی بخوبی و چون حاضر

ستور کی نشانی سجدہ افغان
 حالت اند کہ از هر زمین تا اینجا
 می برآند

قال قدمت الكوفة فلم يكن لي هم الا اويس اسئل
 عنه فدفع اليه بشاطي الفرات يتوضا ويغسل ثوبه
 فحرقته بالنعت فاذا رجل ادم مخلوق الراس كش اللحية
 مهيّب المنظر فسلمت عليه وهددت اليه يدي لاصا
 فاني ان يصافحني فحققتني العبرة لما رايت من حاله
 فقلت السلام عليك يا اويس كيف انت يا اخي قال و
 انت فحيّاك الله يا هرم بن حيان قال من ذلك علي
 قلت الله عز وجل قال سبحان الله ربنا ان كان وعد ربنا
 لمفعولا قلت يرحمك الله من اين عرفت اسمي واسم
 ابي فوالله ما رايتك قط ولا رايتني قال عرف روحك
 حبث كملت نفسي لنفسك لان الارواح لها النفس كالنفس
 الاجساد وان الموصنين يتعارفون بروح الله عز وجل وان
 نأت بهم لدار وتعرفت بهم لما نزل قال قلت حدثني

بگویند صفت براسه
 ملاقات او پیش تر از
 سبزه و قیام و سجده
 نشان دهنی مردم بخار
 فرات رسیدیم و دیدیم
 و منو می کردند و پیر چشیدند
 یا اوصافیک که شنیدید
 بود در کشت ختم و سلام
 کرده دست براسه

مصافحه دراز کردم از
 مصافحه انکار کرد از
 حالتش گریه بین جاری
 گفت سلام علیک
 یا اویس که برادر

۴۹
 بگویند گفت مبارک اند
 یا هرم بن حیان تو
 بگویند و که رو نمودن
 هست من لغیر جان
 و عده خداست تعالی البتة
 بوجودی آید گفتن از
 نام من و نام پدر من را
 علامه زنگنه می گفتند

دوس من رویت ترا
 شایسته و قیام کلام کرد
 نفس من با نفس تو بجز اگر
 ارواح را هم نفسی است
 مثل نفس اجساد و موصنان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دیدم که در دستش یک کتاب است و در آن کتاب نوشته بود که این کتاب است که هر کس آن را بخواند از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بفهمد از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بپوشد از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بپوشد از آتش دوزخ نجات یابد

عن رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تحفظه عنك قال
اني لم ادرك رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يكن
لي معه صحبة وقد رايت رجلا ساه وقد بلغني عن حدث
كبعد ما يبلغكم ولست احب ان افهم هذا الباب
على نفسي لا احب ان اكون قاضيا او مفتيا في نفسي شغل
قال قلت قال علي ايات من كتاب الله عز وجل سمع
منك فاخرج الله لي بدعوات واوصني بوصيته قال فاخذ
بيدي وجعل يمشي على شاطئ الفرات ثم قال قال ربي
واحق القول قول ربي عز وجل واصدق الحديث حديث
ربي عز وجل واحسن الكلام كلام ربي اعوذ بالله السميع
العليم من الشيطان الرجيم ان يوم انفصل ميقاتهم
اجمعين قال ثم شقق شهقة فانا احسبه قد غشي عليه
ثم قرأ حتى بلغ يوم لا ينفع مولى عن مولى شيئا ولا هم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم و دیدم که در دستش یک کتاب است و در آن کتاب نوشته بود که این کتاب است که هر کس آن را بخواند از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بفهمد از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بپوشد از آتش دوزخ نجات یابد و هر کس آن را بپوشد از آتش دوزخ نجات یابد

۵۰

الذی یحیی فی الدنیا و الاخری

نفس من کار نیست
گفتم آیت بخوان و دعا
کن بر اسم من و در حق
و اینجاست من گرفت
و گفت حسن و صدف
قول تولد خلدت تعالی

همچنین و آواز
کرد و بیرون شد
بیدار است
نام کرد

ينصرون الا من رحم الله انه هو العزيز الرحيم ثم نظر الى
 فقال يا هرم بن حيان مات ابوك ويوشك ان تموت ومات
 ابوك حيان فاما الى الجنة واما الى النار ومات ادم
 وماتت حواء يا ابن حيان ومات ابراهيم خليل الرحمن
 يا ابن حيان ومات موسى نبي الرحمن يا ابن حيان ومات
 محمد صلى الله عليه وسلم وعليهم السلام يا ابن حيان
 يا ابوبكر خليفة المسلمين ومات اخي وصديقي وصفيي
 عمرو وامرأة وامرأة قال وذلك في اخر خلافة عمر قال
 قلت يرحمك الله سمعته يقول قال بل ان ربي عز وجل قد
 نعال لي وقد علمت ما قلت وانا وانت غدا في الموت
 ثم دعاب دعوات خفاف ثم قال هذي وصيتي لك يا
 ابن حيان كتاب الله عز وجل ونبي الصالحين من المومنين
 من المسلمين ونعتك لنفسك فعليك بذكر الموت فان

من نگاه کرد لبوسه من
 گفت که تمام بن حیان
 مردید که تو و قریب است
 مردید که تو و قریب است

تو حیان درخت و مرداد
 با به دو رخ و مرداد
 دعا و ابراهیم
 الرحمن و موسی نوح الرحمن
 و محمد و علی و سلم
 و ابوبکر خلیفه مسلمانین

۵۱

الانجيل في احوال التوحيد

در مرداد و دوست
 من عمر و اعمرو و اعمرو
 گفتم که هر که از عمر و
 عمر گفت مردی و حق خانی
 خیران بین داد و من
 و تو فرزند احوال و شریک
 خواهم شد پس دعا علی
 خیف نمود و گفت و گفت
 من اینست که قرآن را
 لازم گیرم و ذکر موت را

دوم خود را توین کن
و از جماعت جدا شو
پس گفت ای کاین که
میگوید که مراد ساه تو

دوست سید ارد
در سله تو طاقات من
کرد در تربت او را بمن
بسیار مدافعت کن لهذا
در دنیا بیگسسته اندر

الغزاة المحمدية طلة التوحيد
۵۴
و این که گردان او را

بنیتکم بنفوس خود رخصت
بیکم تر از هر بنا
جایان انقسام علیک
و بعد موت من مرا بجز
و حال من پیرس و

استطعت ان لا يفارق قلبك طرفة عين فافعل وانذار
قومك اذ ارجعت اليهم و اكدح لنفسك و اياك ان يفارق
الجماعة فتفارق دينك و انت لا تشتر فتموت فتدخل
النار في يوم القيامة ثم قال اللهم ان هذا ابن عمراثة
يحببني فيك و زارني من اجلك فادخله علي زائر في الجنة
دار السلام و ارضه بين الدنيا باليسار و ما اعطيه
من شئ في الدنيا في ليسر و عاقبة واجعله لما تعطيه
من نعمك من الشاكرين استودعك يا هرم بن حمان
و السلام عليك لا اراك بعد الموت تطلبني و لا نسئل
عني اذكرك و ادعوك لا يشاء الله انطلق ههنا حتى انطلق
ههنا فطلبك ان امشي معه ساعة فابي و فارقتني يبكي
وايكي ثم دخلت بعض السدك فما طلبته بهم ذلك و
سالت عنه فما وجدت احد يخبرني عنه بشئ رواه ابو

اشعار الشوق الى طلة
نودعا خواجاسم کرد
نواب طرک رودین
بیا طرک سید رحمت
چراش در دم راضی نشد
و گردان جفا شد کیم کیم
دخول غل و باز جبر من نیا شمر

له في رمضان توبة
سنة بسبب خلقه تعالى

له في رمضان توبة
سنة بسبب خلقه تعالى

له في رمضان توبة
سنة بسبب خلقه تعالى

بن عتبة الصغار عن سليمان التيمي مشه رواة
ابو نعيم في الحلية وبتجمل اصلح قلبي يكي أنت كعاد
كن نفس را بتوبه عقب هر گنا هي كه صادر شود حق تعالى سيفر
توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون لعلكم تفلحون
وقال تعالى يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبة
نصوحا وقال عليه الصلوة والسلام يا ايها الناس
توبوا الى ربكم فوالله اني لا اؤوب الى الله في اليوم مائة مرة
حرم عن الاعزامزني وعن ابى هريرة قال قال
رسول الله صلى الله عليه وسلم والله اني لاستغفر
الله واتوب اليه في اليوم اكثر من سبعين مرة رواة البخاري
كذا في المشكوة وفيه ايضا عن ابى هريرة قال قال رسول
الله صلى الله عليه وسلم ان المؤمن اذا اذ
كانت نكته سوداء فقلبه فان تاب واستغفر صقل
قلبه

خود بن خود هر روز
صد بار توبه بخاتم
مکه و می است از ابی هریرة
گرفت ز خود رسول خدا
صلی الله علیه و سلم تسع

۵۳
است بختمی که من طلب غفرت
سبح اذا اذ توب رجوع یوم
طوت او در هر روز زیاده
توبه هر روز تسع

گفت ز خود رسول الله
صلی الله علیه و سلم تسع
کدامین توبه است
کدامین توبه است
کدامین توبه است

والزيادة كلما زادت

بما أن كل من

يكثر بقلب يسير

أن كذا زعموا

الشرع في الصلاة والسلام

وان زاد زادت حتى تغلو قلبه فذا الكمر الران الذي
ذكر الله تعالى كلاب ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون
رواه احمد والترمذي وابن ماجه وقال الترمذي
هذا حديث صحيح وقال عليه الصلوة والسلام يا خبيب
كلما اذنبت فتب قال يا رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذ انكذرت ذنوبي قال عفو الله اكثر من ذنوبك
يا خبيب ابن الحارث الحكيم واليا وردى عن عائشة
كذافي كثر العمل وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
اذا احدثت ذنبا فاحداث عند التوبة ان سر افهم اوان
عذرية فعلا نية الدليل عن النس وفيه ايضا قال
عليه الصلوة والسلام من لا يستغفر لا يغفر الله له
ومن لا يتوب لا يتوب الله عليه ومن لا يرجع لا يرجع الله
عز وجل ابو الشهب عن جرير بن اذين آيات واحاديث علوم شد

بما ان كل من
يكثر بقلب يسير
أن كذا زعموا
الشرع في الصلاة والسلام

الوارث في الصلاة والسلام

الوارث في الصلاة والسلام

الوارث في الصلاة والسلام

الوارث في الصلاة والسلام

رضى الله تعالى عنه
 بن مسعود رضى الله تعالى عنه
 رواه حارث
 بن مسعود رضى الله تعالى عنه
 بن مسعود رضى الله تعالى عنه
 بن مسعود رضى الله تعالى عنه

که بعد صد در گناه توبه ضرور است و امریکه در قرآن شریف بر آ
 آن وارد شده برے و جواب است نه اباحت و استحباب چرا که
 چیزیکه در ترک آن این قسم وعید یا باشد صرف مباح و مستحب نتواند
 بود و خیال نباید کرد که گناهی که صادر شده صغیره است بکار آورد
قال حارث حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا
 احمد بن حنبل عن النبي صلى الله عليه وسلم واكثر عن نفسه
 قال ان المؤمن يري ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان يقع
 عليه وان الفاجر يري ذنوبه كأنه باب مر على انفه فقال
 به هكذا قال ابو شهاب بيده فوق انفه رواه البخاري
وقال عليه الصلوة والسلام ليخش احدكم ان
 يؤخذ عند اذني ذنوبه في نفسه حل عن محمد بن النضر
 الحارثي مرسل رواه في كنز العمال وفيه ايضا **قال**
 عليه الصلوة والسلام لا تنظروا في صغر الذنوب ولكن

می باشد است
 چنانکه از شمس است
 تحت که در وقت بیکه گناهی
 که در وقت که فاجر بیکه گناهی
 فو را مثل کسی که در زمانه
 بینی او به توبه از دست خود

۵۵

انوار المحمدية في التوضيح

این سخن خود اشاره نموده
 شده و فرمود علی الصلوة والسلام
 باید که ترسید بر یک از شما
 از آنکه مواظف شود و وقت
 ادنی شما را او که در دل
 دوست ۱۲

السلام نظر بر صغیر گناه می کند
 بلکه

نظیر این که امام حیات
گردد ۱۲

علیه زینب علی الصلوة و السلام
ایمان در دل دارد خود را
از این ایمان خیر زیاده که
تفصیل از این خیر را
عالیت از خدا ۱۲

افعال القبول و الاطلاء
۵۶

علیه زینب علی الصلوة و السلام
ایمان از تاج توبه و از ان
از نعمت خود را که است ۱۲
در روایت از امامت است

علیه زینب علی الصلوة و السلام
خداوند که عباد اگر اعتراف
حقانیت کند توبه کند و جو
بدست نماید خداوند تعالی
بدست ۱۲
که گفت زینب

انظر واعلم من ابرأتم حل عن عمرو بن العاص وفيه ايضاً
قال عليه الصلوة والسلام يا عائشة اياك ومحقرات
الذنوب فان لها من الله طالبا حرم والحكيمة ع عن عوف
بن الحارث الخراساني وما خيره في توبه جائز نبايد داشت **فقال**
عليه الصلوة والسلام اياك والتسليف بالتوبة و اياك
والغرة بحكم الله عنك الذي لي عن ابن عباس كذا في كذا
حالا حقيقت توبه را بايد ساخت و آن اينست كه انسان را
بعد از صدور گناه ندامت شود و براي كه كارے از من صادر شد
كه خلاف مرضي مالک خود بود و در توبه بربعه حق تعلق
آورده از ان مغفرت خود هر چه بماند كه اوست مغفرت كننده
عن عائشة قالت قال عليه الصلوة والسلام
ان العبد اذا اعترف تمة توب آت ب الله عليه متفق
عليه كذا في المشكوك وفيها ايضاً عن أبي حمزة قال قال

رسول الله صلى الله عليه وسلم
 تعقیب کر اگر عبد گناہ کرے
 پس سات بار آفرین
 عید من یکبار بگوید
 چنانست که مسافت یکبار
 گناہ و مسافت یکبار

رسول الله صلى الله عليه وسلم ان عبدًا اذنب ذنبًا فقال
 رب اذنبت فاغفره فقال ربه اعلم عبدی ان له ربًّا يغفر
 الذنوب ويأخذ به غفرت لعبدي ثم مكث ما شاء الله
 ثم اذنب ذنبًا فقال رب اذنبت ذنبًا فاغفره فقال اعلم
 عبدی ان له ربًّا يغفر الذنوب ويأخذ به غفرت لعبدي
 ثم مكث ما شاء الله ثم اذنب ذنبًا قال رب اذنبت ذنبًا
 اخر فاغفره لي فقال اعلم عبدی ان له ربًّا يغفر الذنوب و
 يأخذ به غفرت لعبدي فليفعل ما شاء متفق عليه
 كذا في المشافقة وفيها ايضا عن ابى بكر الصديق قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وسلم ما اصر من استغفرو
 ان عاد في اليوم سبعين مرة رواه الترمذي والبوداؤد
 وقال عليه الصلوة والسلام كفارة الذنب الذنابة
 لو لم تذنبوا لآتى الله بقوم يذنبون ليجزى لهم حمط

بجناہ مسافت یکبار
 از توقف کرد تا از راه
 که خواست او قطع کند
 کن کرد و گفت یا رب
 که در سب مسافت یکبار
 میفرماید او قطع کند

۵۶

که بعد من که رب او چنانست
 که من میفرماید گناہ و مسافت
 یکبار مسافت یکبار
 و باز از توقف کرد و گفت
 او قطع کند یا رب گناہ
 که یا رب گناہ و مسافت یکبار

او نشسته که معلوم کرد چنانست
 که رب او چنانست که میفرماید
 یکبار گناہ و مسافت یکبار
 پس ای خداوند منم
 که در سب مسافت یکبار
 که در سب مسافت یکبار
 که در سب مسافت یکبار

۱۲

صل علیه وسلم که اصرار نکند که استغفار کرد اگر چه اعاده کند در یک روز هفتاد مرتبه ۱۲ صل علیه وسلم علیه الصلوة

نه زود در صلوة والسلام
 نیت گناه که بگوید در صلوة
 استغفار و نیت گناه و غیره

صیغه در حال احوال ۱۲
 نه زود در صلوة والسلام
 شخصی که گناه کرده باز نیت
 که او را بپس چنانست که اگر
 حالت گناه خواهد حالت که
 او را اگر غلب کردن نماید
 نباید کند و حق اوله در

الذکر المحمّدی در الصلاة والسلام
 ۵۸
 خداوند تعالی که مغفرت کند و احوال
 نه زود در صلوة والسلام
 شخصی که گناه کرده باز نیت
 که او را بپس چنانست که اگر
 حالت گناه خواهد حالت که
 او را اگر غلب کردن نماید
 نباید کند و حق اوله در

عن ابن عباس عن النضر بن الحنبل وفيه ايضاً قال عليه السلام
 والسلام ما كبدت مع الاستغفار ولا صغيرة بصغيرة
 مع الاصرار ابن عساكر عن عائشة وفيه ايضاً **وقال**
 عليه الصلاة والسلام من اذنب ذنباً فعلم ان له رباً
 ان يغفر له غفرله وان شاء ان يعذبه عذبه كان حقاً
 على الله ان يغفر له **الحل** عن عائشة وفيه ايضاً
قال عليه الصلاة والسلام من اذنب ذنباً فعلم
 ان الله قد اطلع عليه غفرله وان لم يستغفره ص
 عن ابن مسعود اذا حدیث مذکوره معلوم شد که در توبه
 ند است و علم و طلب مغفرت بنده ضرورتی محل آن دل
 است و پس وقت توبه در دل حالتی باشد که زبان مستغفر
 از آن خبر ندارد و آن حالت قلبی که اصل توبه است در مردم یکسان
 نیست بلکه خود یک کس حالتی در خودی یابد که بار دیگر ماثل آن

له مروت از عمران بن حوشب
 سزید از قیل و جلیله عثمان
 واکو در بر سر بیاضی طبر
 علیه سلم و گفت حمله ام
 یس طلب فرعون از حضرت دلی
 اول و زید بدست دار او را بداد
 چگونه وضع کل کرد خدیجه مر
 پس از محمد بن کریم
 فرمودان زن را که بیست شود

بخویش آردن نمی تواند ازین وجه مدارج توبه متفاوت شدند
 و فرق در خواص و عوام پدید آمد و همین امر ازین احادیث هم مبرهن
 است عن عمران بن حصین ان امرأة من جھنمية اعتقت
 عند النبي صلى الله عليه وسلم بالزنا وقالت انا حبلى فذل
 الذي صلى الله عليه وسلم وليها فقال احسن اليها فاذا
 وضعت حملها فاخبري ففعل فامر بها فشدت عليه
 ثيابها ثم امر برجمها فجمعت ثم صلى عليها فقال له عمران الخطاب يا رسول
 الله رجمتها ثم صلى عليها فقال تابت توبة لو قسمت بين اهل المدينة وسعتهم
 وهل وجدت شيئا افضل من ان جادت بنفسها لله رؤا
 التوفى. وعن سليمان بن بريدة عن ابيه قال جاء
 ما عرين مالک الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول
 الله طهرني فقال ويحك اسرجع فاستغفر الله وتب اليه قال
 فرجع غير بعيد ثم جاء فقال يا رسول الله طهرني فقال النبي

باس او با حکم رجم او نمود
 پس رجم کرد و شد از زنا فدا
 بیان زن پس عین خود
 عین خطای خود را نمود
 رجم فرمود و او را باز ناز

۵۹
 انرا از انچه در آیت التوحید

فرمودی بر او پس فرمود که
 که چنان توبه کرد که ملائک
 توبه تقسیم شد و در میان
 اهل مدینه گنجایش میکرد
 آن همه را ایامی مدانی
 چیرست را افضل از انچه بود
 که آن زن بخت فرمود

پس از محمد بن کریم
 فرمود که اگر پاک و با امر
 نزدی صلوات علیه وسلم
 ملائک گفت آمد ما عین الک
 باریه و عایت کرد از ملائک
 علی و یس از سلیمان بن

صحن از خدا و توبین طرف او گفت که رجوع کرد اندک و در باز آمد و عرض نمود یا رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم البتہ توبہ کرواں چنان

میں خود کہہ دیے اور اگر
میں توبہ کرواں چنان
میں توبہ کرواں چنان
میں توبہ کرواں چنان

صلی اللہ علیہ وسلم مثل ذلك حتى اذا كانت الرابعة
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فيم اطهرك فقال
من الزنا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ايه جنون
فاخبرانه ليس بجنون فقال اشرب خمر فقام رجل فاستنكبه
فلم يجد منه ربح خمر قال فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم اذ نيت فقال نعم فامر به فوجهم فكان الناس فيه
فوقتين قائل يقول لقد حدثك لقد احاطت به خطيئة و
قائل يقول ما توبة افضل من توبة ما عزا انه جاء الى رسول
صلى الله عليه وسلم فوضعه في يده ثم قال اقتلني
بالحجارة قال فليثوابك يومين او ثلاثة ثم جاء رسول
صلى الله عليه وسلم وهو جلوس فسلم ثم جلس فقال
استخفروا عما عزين مالك قال فقالوا اغفر الله لما عزين
مالك قال فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد تا

جنون است پس خبر
داده شد که جنون نیست
پس خود کہہ دیا اور اگر
خود کہہ دیا اور اگر
خود کہہ دیا اور اگر
خود کہہ دیا اور اگر

الاولا الحمد في اشارة التوحيد
٦٠

پس عرض فرمود کہ
پس عرض فرمود کہ
پس عرض فرمود کہ
پس عرض فرمود کہ

کہ اے خداوندی تو
دعوتی توبہ از
توبہ از
توبہ از
توبہ از

و حالیکہ انہی نہایت بودند پس سلام خود را پیشکش کرد و فرمود کہ

توبه لوقسمت دین امة لوسعتهم الحلايت رواه مسلم
 ازین معلوم شد که کیفیت توبه زیادت و نقصان می پذیرد و انچه از
 در احیای فریاد کند که توبه راسته جزا است یکی علم اینکه گناه حجاب می شود
 در میان بنده و هم محبوب او و چون ضرر گناه را یقین دانست کیفیت
 آن برداش غالب آمد در آن حالت بوجه فوت محبوب کیفیت
 بدش پیدای می شود و این حالت ندامت است و چون این حالت
 قوی شده حالتی دیگر در دل پیدای می شود که آن قصد و اراده باشد
 و این قصد بهر سه زمان تعلق میدهد در زمان حال ازین وجه که قصد
 ترک گناه کند که متعجب آنست و بزمانه استقبال از نجهت که
 جز نمیکند بکنکه گناه متعجب آن گناه نخواهد شد و بزمانه ماضی ازین
 که بهر قدر که تواند قصد تلافی ما فات کند پس مدار توبه بر علم نخستین است
 هر قدر که آن بیشتر باشد ندامت و عزم قوی تر گردد و انیمت حقیقت توبه
 و لفظ (توبه) نام آنست و پوشیده نیست که نام صرف بر آنست که

توبه اگر از نفس مندی
 در بیان است بسته

۶۱
 احوال و تقاضای التوبه

چنانچه
 آنکه در

در گشت گو بکار آید و هر اثر که مرتب می شود بر نفس شے است که مسمی است
نه بر اسم مثلا آتش چیزیست موجود در خارج گوزد سائر حیوانات
نامی نداشته باشد و احراق و روشنی و غیره آثار بر ذات آن مرتب
میشوند که مسمی است نه بر لفظ آتش همچنین آثار یک بر توبه مرتب شدنی است
بر این کیفیت قلبیه که سماع لفظ توبه است مرتب خواهد شد
نه بر لفظ توبه اگر کسی هزار بار التوب یا توبه گوید و آن حالت قلبی
موجود نباشد بسبب احادیث مرقومه و غیره توبه راست نیاید پس اگر
حق تعالی ثواب این قول عطا فرماید آن چیز دیگر است و همچنین در
توکل و رضا و تسلیم و غیره همان کیفیت قلبیه خاصه معتبر خواهد بود که مختص
بهر یکی است و لفظ توکل و رضایت و قناعت که توبه صادق از بنده
بطهوری آید حق تعالی ازاں بسیار خوش می شود و کما در عن جارش
من سویه قانی حدثنا عبد الله بن مسعود حدثنا ابن اسحاق
عن النبی صلی الله علیه وسلم و الاخر عن نفسه قال

ان المؤمن يرى ذنوبه كأنه قاعد تحت جبل يخاف ان
 يقع عليه وان الفاجر يرى ذنوبه كذباب مر على انفه
 فقال هكذا قال ابو شهاب بيده فوق انفه ثم قال
 افرح بتوبة العبد من رجل نزل منزلا وبه مهلكة ومعه
 راحلة عليها طعامه وشرابه فوضع راسه فنام نوماً
 فاستيقظ وقد ذهبت راحلته حتى اذا اشتد عليه الحر والعطش
 او ما شاء الله قال ارجع الى مكانى فوجع فنام نومة ثم رفع راسه
 فاذا راحلة عنده تابعه ابو عوانة وجرير عن الاعمش رواه البخاري
 وعن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الله اشد فرحاً
 بتوبة عبده حين يتوب اليه من احدكم كان راحلة بارض
 فذبة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه واليس منها فأتى شجرة فاجلس
 في ظلها فذا بين من راحلة فيبينها هو كذلك اذ هو بما قامه عنده فاحذر
 بخطاها ثم قال من شذ الفرج اللهم انت عبد عوانة راحلته ثم شذ الفرج

له زمره على قفلة وانشاء
 حق قاطع از توبه بستانده
 وباد تروش می شود از
 سکه دیگه خط نکات
 خود آمد و عوارش
 بود که بر آرد و عوارش
 بیشتر مدال حلاله

۲۳
 انما التجمل في الدنيا

خیر چو بیدار شد دید که
 توبه از دست او افتاد
 گرم شده و شعله ای بسیار غالب
 تابان شده بجای سابق
 نگشت و خیر پدید باز چو
 سحر داشت دید که توبه از
 نزد او دست یابی دارد

گفت اسب توبه من نمی
 داند به دردگار تو از غایت
 سرور خطا که

رواه مسلم كذا في المشكاة وفيها ايضاً عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم والذي نفسي بيده لو لم تذبذبو الله بكملوا بكم ولما يقوم بين يمين فيستغفرون الله فيغفر لهم رواه مسلم وفيها ايضاً عن ابي موسى قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل حتى تطلع الشمس من مغربها رواه مسلم وقال عليه الصلوة والسلام ما من شيء احب الى الله من شاب تائب وما من شيء ابغض الى الله تعالى من شيء مقبل على معصية وما في الحسنات حسنة احب الى الله من حسنة يحمل في ليلة جمعة او يوم جمعة وما من الذنوب ذنب ابغض الى الله تعالى من ذنب يعمل في ليلة الجمعة او يوم الجمعة

له فرود على الصلوة والاسلام
ثم بعد استاذك ان شاء الله
بمن حق تعالى شاماً طارداً في
داك كراهه كنهه وسفوف

الاصالة في الادلة المتقدمة
٢٢

توانه نبي في شفقته

آية ١٢

على فتره عليه الصلوة والسلام

جني من غنمك قاله في حبيب

ازان جوان نيكست كرتوب

كنهه ودينه من قرآن

بر كه بگناه مصر باشد

له ورسول گفت شغف
 قهر خفاقی قنای غلام
 بنمود که این کیست تا قنای
 بنمود که خوار بنماید او را
 از کس را منفعت کردم
 علی تو شایسته نمودم
 به و زود که عجب است
 دو کس با هم بود و دیگران با هم
 عابد بیک را میگفت که از دنیا
 علی اگر کن و میگفت که از دنیا
 مرا ببرد و گارن تمام آنرا
 روزی برفت او را

ابوالمظفر المسمعی فی امالیہ عن سلمان ذکرہ فی کثر العلم
 وعن جندب ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حدث
 ان رجلاً قال واللہ لا یغفر اللہ لفلان وان اللہ تعالیٰ
 قال من ذا الذی یتالی علی ان لا اغفر لفلان قال قد غفرت
 لفلان واحبطت عملک او كما قال رواہ مسلم کذا فی مشکو
 وفيہا ایضاً عن ابی ہریرۃ ر عن قال قال رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم ان رجلین کان فی بنی اسرائیل متحابین احدهما
 یجتہد فی العبادة والاخر یقول بل ذنب فجعل یقول اقصر
 عما انت فیہ فیقیل خلی وورقی حتی وجد لا یوما علی ذنب استغفر
 فقال اقصر قال خلی وورقی ابعت علی رقیباً فقال واللہ لا
 یغفر اللہ لک ابد اولا یدخلک الجنة فبعث اللہ الیہما
 ملکاً فقبض ارواحہما فاجتمعا عندہ فقال للملک انزل
 الجنة برحمتی وقال للآخر استطیع ان یحضر علی عبدی رحمتی

۶۵
 انوار العارفین فی السیرۃ النورانیہ

وعلیہ السلام کہ کہ وہ فرمادے
 آتا گشت کو تا کہ ایستاد
 گشت بگزارم و ایستاد
 ایستاد کرد و شد ایستاد
 من عابد گشت بخدا گشت
 حق قنای منعت تو غلام
 کرد و علی حجت تو غلام
 ساخت پس فرستاد تو غلام

در جنت و گفت عابد را
 ای تو ای که ایستاد
 ایستاد کرد و شد ایستاد
 ایستاد کرد و شد ایستاد
 ایستاد کرد و شد ایستاد
 ایستاد کرد و شد ایستاد

مجلس غياث السالكين في بيان ما روي عن علي بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
 ورواه عن علي بن ابي طالب

قال لا يارب فقال اذهب به الى النار واه اهل بيته صلى الله عليه وسلم
 يحيى انت كنهون ورجاه ووصف ازحق تعالى وار وقال الله تعالى
 واياي فالتقون وقال الله تعالى وانا نبي فارهبون وقال الله تعالى
 قل لا املك لنفسي ضرا او نفعا الا ما شاء الله وعن ورا
 مولى المغيرة بن شعبه قال كتب معاوية الى المغيرة كتب
 اتى ما سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول خلف الصلوة
 فاملى عليه المغيرة قال سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول
 خلف الصلوة لا اله الا الله وحده لا شريك له اللهم
 مانع اعطيت ولا معطي لم امنعت ولا ينفع ذا الجح منك
 الجحد وقال ابن عمر اخبرني عبدة ان وزادا اخبره به لاشتر
 وفدت بعد الى معاوية فسمعه يامر الناس بذلك لقل
 رواه البخاري وقال عليه الصلوة والسلام يا غلام اني
 اعلمك كلمات احفظ الله يحفظك احفظ الله يحفظك الله يحفظك الله يحفظك

اگر چیزیست بخوابی هم از او
بخواند و اگر مردی هم از او
بطلب بداند اگر چه هیچ
شود که برینکه نفسی را
قوانت اند که در آن
که نوشته است می کشد
و بدو در کارها است که
همه را از او انداخته اند
نیت می کشد

سید محمد صالح بن علی

شہنشاہ
سید فرید حسن خٹن بہ
عز سے قتلے از حسن عباد
الرحمہ

هذا هو
الذي هو

۵۴ فصلت است

که من ز دگرگان بنده ام
که باین دانه

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

۱۰

آب است و زدنش

دوست

اعرف ذلك من نيته الا قطعت اسباب السماء بين
يديه وارسخت الهوى من تحت قدميه وما من عبد
يطيعني الا وانا معطيه قبل ان يسألني ومستجيب له
قبل ان يدعوني وغافله قبل ان يستغفرني كـ م و ابن
عساكو والد علي عن عبد الرحمن بن كعب بن ابيه وعن ابي
ايوب الاقصابي رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لرجل اجمع الایاس عما في ايدي الناس
الحديث رواه احمد في المشكاة ارس احاو يث وایا
ثابت شد که خوف ورجا در همه امور خواه دینی باشند یا دنیوی
صرف از حق تعالی باید داشت و کسیکه از دیگری می ترسد یا از
رجای دارد و برائے او وعید وارد شده قال علیه الصلوة
السلام ما من عبد يعصم لمخلوق دوني اعرف ذلك من
نيته الا قطعت اسباب السماء بين يديه وارسخت الهوى

قطع کن اسباب آسمان را
رو بر پیش و کمر ساندن پیش

از زیر پیرا و در بر کمر افکند
من ند بهم او را قبل حال

منعت که نتوان
صلی و بر طریقت و السلام

۶۹ غلبه آید
از آنکه غلبه آید

از آنکه غلبه آید
از آنکه غلبه آید

از آنکه غلبه آید
از آنکه غلبه آید

از آنکه غلبه آید
از آنکه غلبه آید

من تحت قدميه الحديث المذكور ايضا **قال** عليه الصلوة
 والسلام انما يسلط الله على ابن ادم من خافه ابن ادم
 ولوان ابن ادم لم يخف غير الله لم يسلط الله عليه احدا
 وانما وكل ابن ادم لمن رجا ابن ادم ولوان ابن ادم
 لم يرج الا الله لم يكله الله الى غيره الحكيم عن
 ابن عمر رضی الله عنه كذا في كذا الحال وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام ما سلط الله على ابن ادم
 الا من خافه ابن ادم ولوان ابن ادم لم يخف الا الله ما
 سلط الله عليه غيره ولا وكل ابن ادم الا من رجا ولوان
 ابن ادم لم يرج الا الله ما وكل الى غيره الدليل عن ابن عمر
 وكبي كصرف از او تعالى می ترسد وعدة حسنة براك او دار شد
كما قال عليه الصلوة والسلام من اتقى الله اهاب الله
 كل شئ ومن لم يتق الله اهابه الله من كل شئ الحكيم عن والده

برپا است او ۱۲
 زمره
 زمره عید السلام حق تعالی
 سلطانی کند بر آدمی که
 از ترس او بگوید که ترسد او
 و اگر در ترسیدن او از کسی
 سلطان شد حق تعالی سلطه
 تمام کند بر او و کسی را نتواند

افان الجملی فی حاشیة التوفیر
 ۲۰

کرده بود که بگوید که ترسد او را
 اگر از ترس او بگوید که ترسد او را
 و اگر در ترسیدن او از کسی
 سلطان شد حق تعالی سلطه
 تمام کند بر او و کسی را نتواند

علیه ورسیده اگر می رسیدند
 خداوند تعالی بپاکوئی است
 چنانچه در انشیه میگوید
 حق تعالی را حق معرفت نیست
 کوه را از دماغش تا از جانش

قال عليه الصلوة والسلام من خاف الله اخاف الله منه
 كل شئ ومن لم يخف الله اخافه الله من كل شئ ابو الشيمع
 واثمة بن عبد الرحمن في اماليه والرازي عن ابن عمر رضي الله
 وفيه ايضا **قال** عليه الصلوة والسلام لو خفتم الله خفيتم
 لعلمتم العلم الذي لا يجهل معه ولو عرفتم الله حق معرفته
 لزالتم بعد عاقلكم الجبال الحكيم وابن السني عن معاذ حالا ياب
 وانت كرهت ورجا وراشخصا وادقات يكسان نيت تفاوت
 ما ربح آل امر يهيم است وازير احاديث هم استفاد است عن رضا
 بن عبيد الله كان يقول **لن** اعلو ان الله يتقبل مني مثقال
 حبة من خجل احب الي من الدنيا وما فيها لان الله تعالى
 يقول يتقبل الله من المتقين رواه ابو نعيم في الحلية وعن
 قال كان شاب على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم يسبي
 ذكر النار حتى حبه الذر في البيت فلما ذكر ذلك النبي صلى الله عليه وسلم

من خاف الله اخاف الله منه
 حق تعالی قول خدا کرد
 از من علی بن ابی حمزه
 دوست تربیدی نزد من از
 دنیا و دنیا پر دوست میبارد

٢١
 حق تعالی بپاکوئی است
 چنانچه در انشیه میگوید

حق تعالی بپاکوئی است
 چنانچه در انشیه میگوید
 حق تعالی بپاکوئی است
 چنانچه در انشیه میگوید

نور احمد

انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 بخداش رفتند چون دیوان
 وسم با رخاست و معانق کرد
 دیوان و معانق کرد و معانق کرد

فأثارة النبي صلى الله عليه وسلم فلما نظر إليه الشاق قام ^{عنته} فأن
وخر ميتاً فقال النبي صلى الله عليه وسلم جهزوا صاحبكم فإ
الخوف من النار فلذلك كبدته والذي نفسى بيده لقلع أعاذه
الله منها من رجاسيتنا طلبه ومن خاف من شئ هرب منه
ابن أبي الدنيا والموفق بن قدامه في كتاب البكاء والرقاة
كذا في كنز العمال وعن أبي حبيب القصاب واسمه عون بن
ذكوان قال صلى بنا زرارته بن أوفى صلاة الصبح فقرا
يا أيها المدثر حتى بلغ فاذا أنفرك في النافوخ خرم ميتا وكنت فيمن ^{الله}
إلى داره رواه أبو نعيم في الحلية وذكر الزرقاني رحمه ^{الله}
في شرح المواهب أن ثعلبة بن عبد الرحمن الأنصاري رضي ^{الله}
عنه كان يخدمه صلى الله عليه وسلم فبعثه في حاجة
فرباب أنصاري فرائى امرأة تغتسل فحكر النظر إليها فترخا
إن ينزل الوحي فهرب على وجهه فأتى جبالين مكة والمدينة

و داد و در از آن در فرخ ۱۲
است نماز صبح کرد چون بر
آیت خدا تعالی انما المؤمنین
مینه و دال علی قیام کرد ۱۱

< 5

روایت است که قطب صاحب این
وقت اخفت علی الشیخ محمد
میکرد و دست محبت بکار او
فرستاد و در راه ملاقاتش
افقادر غسل میکند و در
نظر خود چون اولین خدمت او
قرار می شد که آیته داران را
مؤید پرستی و کثرت بود

قد دخلها فقد صلى الله عليه وسلم اربعين يوما
 فنزل جبرئيل عليه السلام فقال ان الهارب بين الجبل
 يتعوز بالله من النار فارسل عمرو وسلمان فاتياه به فمريض
 ومات خوفا من الله رواه ابن مندة وابن شاهين وابو نعيم
 خيال نو نیست که چه قسم خوف بر دلهاست ای بزرگواران طاری شده
 باشد که جگر را پاره پاره کرده تا جان بحق تسلیم کردند بعد از این مراجع
 خوف پایه پایه تنازل اند تا آنکه نویت خوف ما رسد پس این
 درجه را اگر با آن قیاس کنیم خود ظاهر است که آن لکن
 مینایه اگر فی نفسه دیده شود هر کس حال خود را نیکو میداند پس اگر چیزی
 معتدبه منبر و یا بدشگر گوید و گرنه و زاکست که حق تعالی ازاله نمود
 ندارد چرا که خوف و خشیت مقامیست رفیع حق تعالی می فرماید
 اللَّهُ يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَالسَّلَامُ رَأْسُ الْحُكْمِ تَرْخَافَةُ اللَّهِ الْحَكِيمِ وَابْنُ كَالٍ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ

خدایه چوین یا قنند حضرت
 علیه السلاوة والسلام اصرار چوین
 جبرئیل علیه السلام حاضر شد
 و فرمود که در تلاش کوه است
 پس روانه فرمودند حضرت

انما النجاة في اذاعة السلام

صلوات الله علیه و سلم و سلمان
 را بحق بکشد نه دارد بجا آورد
 و در داد و ستد حق تعالی است

بنامه ۱۷
 خدایه چوین یا قنند حضرت

خدایه چوین یا قنند حضرت
 خدایه چوین یا قنند حضرت

كذا في كثر العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 خشية الله راس كل حكمة والورع سيد العمل القضاعي عن
 السن وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام كفي
 بالمرء علما ان يخشى الله وكفي بالمرء حملا ان يعجب بنفسه
 هب عن مسروق مرسلا وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام ان الله يحب القلب الحزين
 كره عن ابى الدرداء وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام ينبغي للمؤمن ان لا يمسي الا حزينا ولا يصبح
 الا حزينا وان كان محسنا لانه بين محققين ذنب قد مضى
 منه لا يدرى ما الله صانع به وما بقى من عمره لا يدرى
 ما يصيبه فيه من المصائب الدليلى عن ابى امامة رضى
 الحديث بطوله كره عن ابى امامة غرض كره خوف آلهى ساكرا
 اسلام را ضرورىست و كسانيكه خوف وحشية بل آنها ممكن است

له في كثر العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
 خشية الله راس كل حكمة والورع سيد العمل القضاعي عن
 السن وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام كفي
 بالمرء علما ان يخشى الله وكفي بالمرء حملا ان يعجب بنفسه
 هب عن مسروق مرسلا وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام ان الله يحب القلب الحزين
 كره عن ابى الدرداء وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام ينبغي للمؤمن ان لا يمسي الا حزينا ولا يصبح
 الا حزينا وان كان محسنا لانه بين محققين ذنب قد مضى
 منه لا يدرى ما الله صانع به وما بقى من عمره لا يدرى
 ما يصيبه فيه من المصائب الدليلى عن ابى امامة رضى
 الحديث بطوله كره عن ابى امامة غرض كره خوف آلهى ساكرا
 اسلام را ضرورىست و كسانيكه خوف وحشية بل آنها ممكن است

هر وقت که نخواهند هر چیز و هر کس بحسب وعده الهی از آنها می ترسد
و طبع می شود در همین اوراق واقعۀ علاء حضرت معلوم شد که چگونه
بجای خطر بد ریاض عیق را ندند و آن فوراً پایاب شد و ابن عمر
گوش شیر گرفته زجر کردند و بر وفق اشاره شان گریخته رفت
و این قسم هزارها واقعات در احوال صحابه و اولیا موجود اند.

محاصل چون از آیات و احادیث صحیحہ دانسته شد که

هر چه ترس آن لازم بشود بشری باشد خواه از قسم حیوان باشد
یا نبات و غنیمه و خواه جوهر باشد یا عرض همه مخلوق حق تعالی
و تا وقتی که حق تعالی اذن نمی دهد هیچ چیز نفی و ضرر را رسانند
نمی تواند پس مقتضای ایمان آن باشد که از هیچ چیز ترسند
خواه آن از قسم موفیات اینها باشد یا آن جایی که
از اعمال نفس خود هم باک ندارد و نه از چیزی رجا دارد بلکه در تنگی
موقع خوف و رجا به ماسوی الله باشد فوراً با حق تعالی

تعلق گیرد و عیسین راحته الوسح قوس سازد که اگر او تعالیٰ
 خواهد همین شے موفی را باعث نفع سازد و همین شے نافع ضرر
 گرداند و همچنین در اعمال و افعال خود هم خوف از حق تعالیٰ دارد که از
 من فعلی صادر نکند که در این ضرر دنیا و آخری باشد در جای
 دارد که برحمت و اسعه چنانکه بے انتہا فضل ہائے سرمدہ افعال
 شایستہ صادر خواهد گشت چنانچہ کہ دل انسان در قبضہ او تعالیٰ
 است عن عبد اللہ بن عمر **قال** قال رسول اللہ **صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم**
 علیہ وسلم ان قلوب بنی آدم کلھا بین اصبعین من
 اصابع الرحمن قلب واحد یصرفہ کیف یشاء ثم
قال قال رسول اللہ **صلی اللہ علیہ و سلم** اللهم مضر القلب
 صرف قلبی و اعلیٰ طاعتک رواہ مسلم کذا فی المشکوٰۃ
 و ہم چند بر عمل تو اب و عقاب مرتب شد نیست لیکن بالذات
 تأثیر کند **قال** عنہ الصّان و الشّاحر قاربوا و سلوا

صلہ و صلوٰۃ علی الصلوٰۃ و التّام
 رہنمای دوم در بیان دو
 بخت و حتیٰ شے یک دل
 چنانکہ خواہد بود در اندر
 دل مارا بسوس طاقت

انوار البیّن فی احادیث النّبیین
 ۶۰
 اندر گردان
 منہ فرود تریب
 و در او راست است

والبشر واعلموا انه لن ينجو احد منكم بعمله ولا انا الا ان
 يتخل في الله برحمة منه وفضل حمم عن جابر بن سمرة
 حمم عن ابى هريرة كذا في كنز العمال وفيه ايضاً
قال عليه الصلوة والسلام رجعت لتسأني عن سعة
 رحمة الله واخبرك ان الله تعالى يقول ما غضبت على احد
 غضبي على عبد الا في معصية فتعاطها في جذب عفوي فلو
 كنت معجلاً للقبوه او كانت الحجة في شأني لجئت للقائين
 من رحمتي الحديث الرافعي عن ماجة ابن محمد
 بن المستجوع عن جده كذا في كنز العمال بلکہ
 اهل السنن والجماعة في كل شيء خير من اهل الحديث كذا
 آخرت هم كما **قال** عليه الصلوة والسلام الدنيا
 حرام على اهل الآخرة والآخرة حرام على اهل الدنيا
 والدنيا والآخرة حرام على اهل الله عن ابن عباس كذا في

فورش بشيد ويا نيكو کشته در
 غناجات خود بابت از عل
 و در من کن چنانچه حق تبارک

بخت ۱۰

حلقه زرد و بلبله قافله قاشق

شش که در قافله چرخ از دست

دست حق تعالی در دستان حکما

میزبان که از دست چرخ غضب

تخم بیک که در دست ارباب

افرا بخود و از دست الله تعالی

۷۷

عوس من بنگ و کلان دست الله

بنزدی خودت که در برنا سبیل

بسوی خودت که در ۱۷۵

همه دنیا در دست پادشاه

و آخرت در دست پادشاه

و هر دو در دست پادشاه

۱۱

اکثر اعمال کلام و دین بود که بالذات عمل تاثیر می ندارد
 چنانچه از احادیث مذکوره معلوم شد پس از عمل چه خوف درجا داشته
 شود بلکه در عمل هم خوف درجا از حق تعالی باید داشت ازین تقریر
 فائده دیگر هم حاصل شد که ایمان بین الخوف و الرجاست مؤثر است
 باید که در جمله حرکات و سکنات خوف هم دارد و در جا هم و کافران
 سر و کار می ندارد و عن عمر بن الخطاب قال لولنا دی مناد
 من الله سمع ابي الناس انكم داخلون الجنة كما
 اجمعون الا رجلا واحدا الخفت ان اكون انا هو و لولنا دی
 مناد ايها الناس انكم داخلون النار الا رجلا
 واحدا الرجوت ان اكون انا هو رواه ابو بصير في المحلى
 اگر عمل در حساب و شمار می بود لا محاله یک حالت غالب می شد
 هر دو حالت یعنی خوف درجا برتر شدی و قال عليه الصلوة
 ما اجتمع الرجاء والخوف في قلب مؤمن الا اعطاه الله

همه در حالت کار و عمل
 مذکور که معلوم مانده است
 بهجت و بود و سکنات
 خوف آن باشد که یک نفر

۶۸

افعال الخوف

خداوند بفرموده خود
 یک کسی است که در آن
 همه در بر و در کار و عمل
 درجا باشد

عز وجل الرجاء وامنه الخوف هب عن سعيد بن المسدد
مرسله كذا الحال اگر گفته شود که مومن را از دوزخ ترسان
و در تهلكه نیفتادن از نصوص ثابت است پس نه ترسیدن از چیز
سوائے حق تعالی چگونه صادق آید گوئیم که در اصل خوف دوزخ
هم شبهه نیست از خوف حق تعالی و منشاء آن همین است که اگر
خلاف مرضی او تعالی کند عقوبت خواهد کرد عام از این که از
دوزخ باشد یا چیزے دیگر پس این خوف راجع است بسبب
صفت انتقام او تعالی و نباشد این خوف مگر شخص مومن را چنانچه
کافر بر او ایمان ندارد قال الله تعالی ان الذین امنوا
وهاجو وواجهوا فی سبیل الله وکفوا یرجون رحمة
الله رجائی که دریں آیه شریفه بیان شد نصیب بر کس و
ناکس نیست بلکه آن منجمله کلمات ایمان است پس قابل این قسم
رجا چنان ایمان باشند که از دیگر فضائل محله هستند مثل هجرت و

حق تعالی بپارسی او بپای
دامن و احوال از خوف ۱۲
لکه کاتب این اوصاف و صفات

انوار التجید فی آلاء التوحید

۶۹

کردن و جهاد در اوصاف عالی
چنانکه امید میزد از نعمت
حق تعالی ۱۳

چهار و قال عليه الصلوة والسلام يا ابن آدم انك ما
 دعوتني و رجوتني خفت لك على ما كان منك ولا
 ابالي الحديث ت وايضا عن النبي كذا في كذا العمل و
 فيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام انما يدخل الجنة
 من يرحوها و انما يجتنب من النار من يخافها و انما
 يرحم الله من يرحم حبه عن ابن عمر رضي الله عنه
 بايد دانست كه صفاتي كه در انسان و حيوانات مشترك باشد
 مثل اكل و شرب و جماع و غيره انسان در استمال آن محسوب
 عقل خود از سایر حيوانات امتياز می دارد مثلاً بر اهل
 اشیاء و اوضاع و شش و ط و غیره معین می دارد مثل طبع و غیره
 كه در حیوان یافته نمی شود بعد از آن شریعت در آن هم هدایت
 نموده باصلاح آن پرداخت پس اهل اسلام در این امور از کفار هم
 متمایز باشند و کسیکه بر اصلاح شرعی کار بندد شهادت ابدی

لهذا که محبت در این کتاب
 میسر آید و در این کتاب
 از دودش زودمانند که
 انوار التوحید فی احوال التوحید
 ۸۰
 از سادات وقت
 که سکنه کراچی
 کبیر

محروم ماند پس چنانکه اهل اسلام در اکل و غیره از سایر حیوانات
 بحسب عقل ممتاز اند از جهت شرع از کفار هم امتیازی دارند
 و چنانکه اکل و شرب در میان انسان و سایر حیوانات مشترک
 است همچنان خوف در جا هم مشترک است چه مشاهده است که
 جانوران از دشمن خود خوف میدارند و از کسیکه خورش و غیره میدهند
 الفت و ظاهر است که فشار این الفت رجا است و همچنین
 بر وقت معینه غذا میبرد و رجا عطا میسازد می آیند پس ضرر و شدت
 انسان از حیوانات و از کافران ممتاز باشد - مابدا امتیاز
 نیست که در اشیا مضاره بر وجه خوف دارد که حق تعالی تعلیم
 آن فرموده و آن چنانست که از نفس شے هیچ خوف ندارد
 چرا که آن سخر است بفرمان حق تعالی تا و قتی که امر الهی نمی شود
 هیچ ضرر رسانیدن نمی تواند و اگر ضرر رسد در آن هم
 نفع تصور کند که منراے گناهانست و باعث رفع درجات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا آصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ

أَيْدِيكُمْ وَإِذَا مَنِ الْمَوْتُ لَأَحْمَقٌ شُدَّ أَنْزِلْهُمُ غَنِيْمَتٍ

عَظِيمَةٍ وَفَأَنْتَ مُقْصِدٌ وَأَنْتَ كَذِبِي كَرِيْمٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

فَرَمَوْهُ مِنْ بَيْنِ أَحِبِّ لِقَاءِ اللَّهِ أَحِبِّ لِقَاءِ اللَّهِ ۝

قَالَ تَعَالَى فَهَمُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

لیکن چونکہ حق تعالی ارشادی فرماید و لا تَلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ

إِلَى الْهَلَكَةِ أَزِيْزٌ رَوْقُهُ أَهْلُكَ سَبَابُ أَنْ تَفْقِدُوا جَانِبَكُمْ

بِأَنَّ الْمَرِيضَ مِثْلَ جَاهِدٍ وَغَيْرِهِ پَسِ اجْتِنَابِ الْأَشْيَاءِ مُضَرَّةٍ مِنْهُ

بِأَعْتِ خَوْفَ جَلْبِي بِأَشَدِّ بَلَكَةٍ بِحَيْثُ امْتِنَالِ الْمَرْيَضِ بِدَوْرٍ جَارٍ رَابِعٍ

هَمِينَ قِيَاسِ بَلَدٍ بِدَوْرٍ اجْتِنَابِ مَوْمِنٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ مُضَرَّةٍ وَاقْتِدَامِ

بِأَشْيَاءِ نَافِعَةٍ مِنْ حَقِيقَةِ خَوْفٍ وَرَجَائِ الْأَوَازِ أَنْهَا

بَلَكَةُ الْأَوَازِ امْتِنَالِ الْمَرِيضِ وَآلِ طَاعَتِ نَجْمَةِ طَاعَاتِ -

الحاصل مومن را نباید که خوف و رجاء از ماسوی الله

علم بر میباید که می صدق است
باین سبب است که ملک گردید
علم از ملک یک نفع حق تعالی
مادومت دارد حق تعالی

الاول التجدد في أدلة التجديد
۸۲

بقا و صا دوست میبارد
معه آرزو کند موت را اگر

صداقت است
معه از مصلحت میفکند

مثل حیوانات و یا کفار دار و بلکه امتیاز مذکور بهم رسانند اگر آن
 در خود یابد چرخها بجا آورد و گرنه دعا کند و تصرع نماید تا
 تکمیل ایمان شود و ذلک فضل الله و منجمله اصلاح قلبی یک
 آنست که ایمان بقضاء و قدر آرد که هر چه در عالم می شود
 پیش از تخلیق همه تقدیر او نوشته شده است خلاف آن هیچ
 نمی شود **قال تعالی** و لولا کتاب من الله سبق
 لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم و **قال تعالی**
 ان الذین حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءهم
 کل ایه حق یرؤ العذاب الا لیم **قال الله**
تعالی لکل امة اجل اذا جاء اجلهم لا یتناخرون
 ساعة و لا یتقدمون و **قال تعالی** و لولا کلمة
 سبقت من ربک لقضی بینهما فیما هم فیہ یختلفون
 و عن ابی هریرة **قال** قال **النبی ص** الله علی سائرکم

[illegible]

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الناقد المحقق في حلال التوحيد
من مؤلفات

از اہل نابینا و انداز فرمودید
فہم شخص علی آقا یکید
بہر بلہ آں مخلوق شدہ ۱۲

پیدا کردہ برے ہر ایک فردم را آفرید و میمن کرد قال تعالی
 ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس ليهن قلوب
 لا يفقهون بها ولهم آعین کا یہ صرہن بها ولهم اذان
 لا یسمعون بها اولئک کا کاخام بل هما ضل اولئک
 هم الغافلون عن انس بن مالک عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم
 قال وکل اللہ بالرحمہم لکا فیقول ای رب نطفة
 ای رب علقۃ ای رب مضغة فاذا اراد اللہ ان یقضی خلقها
 قال یارب اذکر لمرانی اشقی ام سعید فما الرزق فاما اجل
 فیکتب کذلک فی بطن امہ رواہ البخاری وعن ابن عباس
 قال سئل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم عن اوکاد
 المشرکین فقال اللہ اعلم بما کانوا اعلملین رواہ البخاری
 وعن ابی ہریرۃ قالوایا رسول اللہ افرایت من یموت وهو
 صغیر قال اللہ اعلم بما کانوا اعلملین رواہ البخاری

پیدا کردہ ہر ایک فردم را آفرید و میمن کرد
 والانس را ۱۲
 لہ زبور علیہ السلام
 فرشتہ رخن تعالیٰ کو بل فرید
 دنیٰ زبیدہ بولان حق تعالیٰ
 سعادت و شقاوت و رزق
 و موت اور نیک و بد اعمال

۱۵
 اللہ تعالیٰ فی الدنیا و الآخرة
 علیہ السلام کے ارادہ انصاف
 علیہ السلام کے ارادہ انصاف
 شکرین چہ خدامہ شد
 و وہ حق تعالیٰ میدان کر
 آنہا چہ قسم علیٰ نیک و بد اعمال

استیلاست که در این کتاب مذکور است
و در این کتاب مذکور است

النور المجدد في أدلة التوحيد
في
الحق والباطل

[illegible]

مفتی محمد رفیع

46

١٥٥

کتاب من رب العلمین فیہ اسماء اهل الجنة واسماء اباؤهم
 وقبائلهم ثم اعمل علی آخرهم فلا یزاد منهم ولا ینقص منهم
 ابدا ثم قال للذی فی مثاله هذا کتاب من رب العلمین فیہ
 اسماء اهل النار واسماء اباؤهم وقبائلهم ثم اعمل علی آخرهم
 فلا یزاد منهم ولا ینقص منهم ابدا افعال اصحابه فقیم اعمل
 یا رسول الله ان کان امر قد فرغ منه فقال سددوا وقاربوا فان
 صاحب الجنة ینحتم له بعمل اهل الجنة وان عمل ائمه عمل وان
 صاحب النار ینحتم لعمل اهل النار وان عمل ائمه عمل ثم
 قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم یدلایه فنبذها ثم قال
 فرغ ربکم من العباد فزیق فی الجنة وفزیق فی السجود والامانة
 کذا فی مشکوٰۃ اربعین احادیث معلوم شد که مار بودن جنی دو ووز
 برنوشته انزلی است فی نفسه عمل را در اال دخلی نیست بلکه خود
 اس چیز آسان میشود که برک اس مخلوق شده یعنی اگر جنی است

نام اهل بنی است من نام
 میره قبیلہ اینا داده و دیگر
 نام اهل دروغ است بایم
 و قبیلہ آن و هر یک کمال داد
 آفرین داده شده که بسیار
 انوار البیضاء فی الاثار
 کما ورد در این معنی
 سبب عمل این احادیث
 راست حال گردید پس
 بگویند که انزل جنت عمل
 رفت خواجه شد و بنی جان
 اهل نار بچل تا...

جنت قریب موت آسان می شود و گویا طول عمر بر آن عادی نه شده باشد
 و همچنین عمل روزی در آن وقت آسان شود و اگر روزی است
 عن عبد الله قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وهو الصادق المصدوق ان احداكم يجتمع في بطن امه
 اربعين يوما ثم علقه مثل ذلك ثم يكون مضغته مثل ذلك
 ثم يبعث اليه ملكا فيؤمره بربع برزقه واجله ونشقه او
 سعيد فوالله ان احداكم والرجل يعمل بعمل اهل النار
 حتى ما يكون بينه وبينها غير ذراع او ذراع فيسبق
 عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل الجنة فيدخلها وان الرجل
 يعمل بعمل اهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها غير ذراع
 او ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل اهل النار
 فيدخلها قال ابو عبد الله قال ادم الا ذراع ورواه البخاري
 وعن سهل بن سعد قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

علی خیار قلی جمع الی شهر فیموت علیه لیستغاک عن الناس
 ما تعلم من نفسک ابن السنی کذا فی کثر العمل وعن
 ابی الدرداء عرضی الله عنه قال بینما نحن عند رسول الله
 صلی الله علیه وسلم نتماذا کر ما یکون اذا قال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم اذا سمعتم یحیل ذال عن مکانه
 وفضد قوه واذا سمعتم برجل تغیر عن خلقه فلا
 تصدقوا به فانه یصیر الی ما یحیل علیه رواه احمد کذا
 فی المشکوۃ ازین معلوم شد که عمل ایسے کہ انسان ہمیشہ میکند خیر
 اعتبار آن نیست قابل اعتبار ہاں عمل است کہ پیش از مرگ آن
 شدہ و مدار سادات و ثقاوت برہانت و در آن تغیر نمی شود البتہ
 اگر خود حق تعالی خواہد عایا اسباب دیگر تغیر تقدیر می فرماید
 چنانکہ ارشاد است یحیی الله ما یشاء و یتثبت عندہ الکتاب
 و این تغیر ہم منجملہ مقدرات است چه حق تعالی در ازل آنرا ہم دانستہ است

کتاب برگردان شد
 از شیخ مولانا ابوالخیر
 از نقض عدد دوم
 مجلد ۱۱

۹۱
 انوار الجنۃ فی الدلائل
 در آئینہ الدلائل
 جلد اول
 در آئینہ الدلائل
 جلد اول
 در آئینہ الدلائل
 جلد اول

وَاِنْ عَيْنُ قَضَا است اِمَّا صِلْ هِرْكَارِ سَ كِهْ بِنْدَهْ مِي كُنْدَهْ خَوَاهْ خِيَرِ بَارِ شَد
 يَاشَرْمِهْ بَقَضَا سَ الْبِيْ اسْت اَكْرَهَا يَت اسْت هِم از دَسْت اَكْر
 ضِلَالَت وَاَكْر اِيْ هِم از وَبْ اَذْنِ او تَعَالَى مِي خِيَشُو دَقَالَ
 اَللّٰهُ تَعَالَى وَمَنْ يَضِلْ اَللّٰهُ فَمَالَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ
 اَللّٰهُ فَمَالَهُ مِنْ مُضِلٍّ وَقَالَ تَعَالَى فَمَنْ يَرِدْ اَللّٰهُ اَنْ يَهْدِيَهُ
 يَشْرَحْ صَدْرَهُ لَاسْلَامٍ وَمَنْ يَرِدْ اَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ
 ضَيِّقًا حَرَجًا كَاَنْفَا يَقْعُدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اَللّٰهُ
 عَلَيِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ وَقَالَ تَعَالَى كَلَّا غَدُوْا هُوَ اَوْ هُوَ
 مَنْ عَطَاءُ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوْرًا وَقَالَ الْبَنِي
 صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَبْدُ اَللّٰهُ بِنْ قَيْسٍ اَلَا اَعْلَمُ اَنْ
 كَلِمَةٌ هِيَ مِنْ كُنُوْزِ الْجَنَّةِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاَللّٰهِ رُوَاهُ الْبُخَارِيُّ
 وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْمَعْصُوْمُ مَنْ عَصَمَ اَللّٰهُ رُوَاهُ الْبُخَارِيُّ
 وَعَنْ الْبَنِي صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنْ اَللّٰهُ كَتَبَ عَلَيَّ اَنْ

فَمَنْ يَرِدْ اَنْ يَضِلَّهُ
 حَتَّ اَنْ يَضِلَّ اَنْ يَضِلَّ
 اَنْ يَضِلَّ اَنْ يَضِلَّ

اَلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ
 ٩٢

اَنْ يَضِلَّ اَنْ يَضِلَّ
 اَنْ يَضِلَّ اَنْ يَضِلَّ

حصار از زنا و لا محاله
 خواہد یافت آت را پس زانکه
 چشم نظر است و زنا و
 زیارت انگور نفس و غش و غش
 میکند و نوج تصدیق چہ
 میکنند و کذب آن
 و آدم و مباحث کردند موسی

آدم حظه من الزنی ادرك ذلك لا محالة فزني العين النظر
 وزني اللسان المنطق والنفس تمنى وتشتهى والفرج يصد
 ذلك ويكذب به رواه البخاري وعن ابی هريرة رضي الله عنه
 عن النبي صلى الله عليه وسلم قال احببتم آدم وموسى
 فقال موسى يا اكرم ان انت ابونا خيبتنا واخرجتنا من الجنة
 قال آدم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك بكلمة
 اتلومني على امر قد رده الله علي قبل ان يخلقني باربعين سنة
 فتح آدم موسى ثلاثا رواه البخاري وقال عليه الصلوة
 والسلام صنفان من امتي لاسهم لهم في الاسلام المرجية
 والقدرية قيل ما المرجية قال الذين يقولون الايمان
 قول ولا عمل قيل فما القدرية قال الذين يقولون لا
 يقدر المشرق كذا في كنز العمال وقال عليه الصلوة والسلام
 لعلمك ان تبقى بعدى حتى تدرك قوما يكذبون بقدر الله

شما پدر را شنیدید یا نه
 ما را در آید و پدر را شنید
 گفت آدم علیه السلام
 ای موسی برگزیده خود
 او گفتی تا بکار خود خود
 زود بدست خود

۹۳
 از انچه در آیه التوحید

ای طاعت میکنی مرا یا نه
 مقدر کرد از او و تعالی
 ای یس ازین آتش
 به چهل مایه چهل غارت
 آدم علیه السلام موسی
 سید عالم و دینت ایضا
 و مودود از دست حق بود

قلم انوار
 اسلام حسینیت
 تقدیریه - رتبه انوار
 گویند ایمان است
 قول است علی نیست
 تقدیریه آنرا که شرع تقدیر
 شد ۱۴

يحلون الذنوب على عبادة اشتقوا كلامهم ذلك من النصيرية
 فاذا كان ذلك فابروا الى الله تعالى منهم (طب) عن ابن عباس
 رضى الله عنه كذا في كنز العمال وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام القدريه الذين يقولون الخير والتبر يا ايدينا
 ليس لهم في شفاعتي نصيب ولا انا منهم ولا هم مني علم
 عن انس رضى الله عنه - وفيه ايضا وعن عمر بن شعيب
 قال كنت عند السعيد بن المسيب جالسا فذكروا ان اقواما
 يقولون قد رآه كل شئ ماخللا الاعمال فوالله ما رايت
 سعيد بن المسيب غضب غضبا اشد منه حتى هم
 بالقيام ثم سكن فقال تكلموا به حدثني رافع ابن خديج انه
 سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول يكون قوم من امتي كيفروا
 بالله وبالقرآن وهم لا يشعرون كما كفرت اليهود والنصارى
 قلت جعلت فداك يا رسول الله وكيف ذلك قال يقرءون

بعد
 في قوله قد رآه
 انما اذا ذكره وتكذيب قدر
 كنهه ابن كلامه ان نصيرت
 الغرضه ١٢

٩٢

افرا القليل في الله التوحيد

علم
 في قوله انما جعلت خبره
 است بآية آية
 شاعت من نصيرت
 من ان آية اسم ونصيرت
 ازان من ١٢

بعض الفکار و یکفر و ب بعضه قلت تعر ما يقولون قال يقولو
الخیر من الله و الشر من ابليس و یفرون علی ذلك کتاب الله
و یکفرون بالقرآن بعد الایمان و المعرفة فیما یلحق امتی
منهم من الحدا و الا و البغض و الجدل اولئک زنادقة
هذه الامه فی دماغهم الحدیث و ینیر هر فعل که از بنده صا
می شود پیش از صدور آن مشیتی در بنده یاخته می شود که همان فتا
صد و فعل است آن مشیت از اختیار و ایجاد بنده نیست بلکه آن
مشیت تابع و اثر مشیت خداست یعنی هر فعل که حق تمام
از بنده صادر کردن می خواهد بنده اراده آن کار میکند و آن کار از و
صادر می شود و ممکن نیست که بعد مشیت و اراده حق تعالی بنده آن
کار بخند قال الله تعالی و ما تشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین
قال تعالی و لولئذ یشاء ربک لآمنن من فی الارض کلهم جمعا
افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین - و قال تعالی ما کا

انوار البحار في احوال العرب

95

عبدالمجید شاہ جاناں مکر خواں
۱۲

توبہ الی زمین ایمان
مآوردنہ نیا جہ کی آدم
دنا تہ کوئی باشندہ

لنفس ان تؤمن الا باذن الله ويجعل الرجب على الذين لا يعقلون
 وقال الله تعالى ان شر الدواب عند الله الصم البكم
 الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لا سمعهم ولا سمعهم
 لتووا وهم معرضون - يا ايها الذين امنوا استجبوا لله
 وللرسول اذا دعاكم لما يحيدكم واعلموا ان الله يحول بين
 المرء وقلبه وانه اليه تحشرون - وقال الله تعالى واذ يريك
 اذ التقيتم في اعينكم قليلا وقليلكم في اعينهم ليقضي الله
 امره ان كان مفعولا والى الله ترجع الامور وقال عليه الصلوة
 والسلام اذ اراد الله انفاذ قضاءه وقدره سلب عن
 ذوى العقول عقولهم حتى ينفذ فيهم قضاءه وقدره
 فادامضى امره رد اليهم عقولهم ووقعت الندامة
 فرعن انس وعلى رضى الله عنه وفيه ايضا قال عليه السلام
 ان الله ادا احب انفاذ امر سلب كل ذى لب اليه حظا

بول بخوانه من قلم
 ابراهيم قضا و قدر خود
 از عقلند ان محال است بازيست

احوال الجاهل فاد الله التقيت
 ٩٦
 و بعد از آنکه عاقل را
 عقل را پس ميدهد نگاه
 بارت و آن شي شود

عن ابن عباس رضي الله عنه وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
 والسلام ان الله اذا اراد امضاء امر ينزع عقول الرجال
 حتى يمضي امره فاذا امضاه رد اليهم عقولهم ووقعت
 المدة امة ابو عبد الرحمن السلمي في سنان الصوفية عن جعفر
 بن محمد عن ابيه عن جده ^{عليه} وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
 والسلام ما اذا اراد الله خلق شيئ لم يمنعه شيء عن ان ^{يخلق}
 وفيه ايضاً عن الحارث قال جاء رجل الى ابي رضي الله
 فقال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال طريق مظلم
 لا تسلكه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر قال
 بحر عميق لا يلجه قال يا امير المؤمنين اخبرني عن القدر
 قال سر خفي عليك فلا تفتشه قال يا امير المؤمنين اخبرني
 عن القدر قال ايها السائل ان الله خلقك كما شاء او كما
 شئت قال بل كما شاء فيستعملك كما شاء او كما شئت

وبتفريق تعالى من اجاب
 بيد الله عز وجل

او يشود ١٢
 من اجل ان الله عز وجل

سلكه في ربه
 عيسى بن داود

٩٤
 الفجر الجليل

تفهيم ان كل ما يري
 فزود اس سائل من تعالى

خاتمة فخر فخر استرا
 يا خاتمة فخر فخر استرا

فخر استرا فخر فخر
 از فخر فخر فخر فخر

الدوا اعقلت عن الله امره قال نعم قال على الان
اسلم اخوكم فتوموا فاضا فحيه ثمر قال على لو ان عندى
رجلا من يقدر به لاخذت رقبة ثمر لا زال اجاءها حتى
اقطعها فانهم يهود هذه الامته ونصارىها وحبوسها
چون ظاهر شد که بنده در شيت فعل استغالی میدارونه در صدور
آن پس ماست بر فعلی که از و صادر شود ازین رو بر موقع نخواهد بود
كما ورد عن طاووس قال سمعت ابا هريرة رضى الله عنه
عن النبي صلى الله عليه وسلم قال احتج ادم موسى فقال
موسى يا ادم انت ابونا فحييتنا واخرجتنا من الجنة
قال له ادم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخطاك
ببداة تلومنى على امر قد رة الله على قبل ان يخلقتنى
باربعين سنة فحج ادم موسى ثلاثا رواه البخارى
وقال عليه الصلوة والسلام احسنوا فان غلبكم

باز داشت گفت نعم فرمود
انوقت مسلمان شد
برادر شما بنزد و صاف
او گفتند گفت على رضى الله

گردان او چنانست که آنرا
بگوید و نصارى و حبوس
ایمانت اند
و خود را مشرک دارند
و موسی بسیار السلام
گفت موسی تو پدر منی

99

افرا از انجا که اهل التوحید
از ادم کردی و بدادى
از جهت گفت ادم علیه السلام
بزرگتر از خداست تعالى
باز از انجا که او نوشت بر او
ایضا است میکنی در این
مقدور است میکنی در این
از این جهت که ادم علیه السلام
فرمود که اینک که من
از انجا که این که من

فكتب الله تعالى وقدره ولا تدخلوا اللوفان من ادخل
 اللودخل عليه على الشيطان خطا عن عمر كذا في كذا
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام المؤمن القوي خير
 واحب الى الله تعالى من المؤمن الضعيف وفي كل اهل
 خير احرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز وان
 اصابك شئ فلا تقل لو اني فعلت كان كذا او كذا ولكن
 قل قد راى الله وما شاء فعل فان لو تفهم عمل الشيطان ثم
 عن ابى هريرة رضى الله عنه ارجو حقيقة هانست
 مذكور شد ليكن يا ايس همه ما موريم كه عمل نمايم كه علموا رشاد است
 چنانكه قرآن مجيد واحاديث صحيحه مصرح است كه ترين سلكه
 بفهم ما نيايد ايمان بران آوردن ضروريت وبحث و گفتگو
 ممنوع است عن ابى هريرة رضى الله تعالى عنه قال خرج علينا رسول
 صلى الله عليه وسلم ونحن نتنازع في القدر فغضب حتى

ولفظ اگر در كلام نيايد كه
 آن عمل شيطان را كذا در ۱۲
 ابى هريرة رضى الله عنه في سبيل
 اخذ البخاري في التاريخ
 ۱۰۰
 در ذنب سبأ كه با بول
 على الله عليه السلام و با بول
 يك در ذنب سبأ كه با بول
 بنات غضب و مود ۱۲

احمرو وجهه حتى كانا فقاء في وختته حب الرومان فقال
 ابهذا امرتم ام بهذا ارسلت اليكم انما هلك من كان
 قبلكم حين تنازعوا في هذا الامر عزمت عليكم عزمت
 ان لا تنازعوا فيه رواه الترمذي وروى ابن ماجه
 نحوه عن عمر بن شعيب عن ابيه عن جده كذا في المشكاة
 وفيها ايضا عن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا تجالسوا اهل القدر ولا تقاطعوا
 رواه ابوداود وعنه عبد الرحمن بن عيسى قال اتى عمر
 رضي الله عنه فقيل له ان ناسا يتكلمون في القدر فقام
 خطيبا فقال يا ايها الناس انما هلك من كان قبلكم من الامم
 في امر القدر والذي نفس عمر بيده لا اسمع برجلين
 يتكلمان فيه الا ضربت اعناقهما فاجم الناس
 فما تكلم احد حتى ظهر زانغة بالشام زمن الحجاج خشش

گفتند که ای ایها این باور
 بتبید ام سابقه بنبیاج

وین سلیک شدند که می
 شمار که در آن نزاع کنیده

مع شرا که در آن خطب خوانند
 عرض می کنند اگر در کس

و در آن گفتند اگر در کس
 ۱۰۱

در سلیقه که کلام کند کردن
 افرا

هر دو خواهم نزد من در دم
 از آن بازمانند تا آنکه

تا بگذرد زمانه جان برآورد
 ۱۲

فی الاستقامتہ واللا لکائی کسر کذا فی کنزالاحمال وچنانکہ
 ایمان بر قضا و قدر واجب است و بحث منوع بچنین برائے کسیک
 ایمان ندارد و وعید بے سخت وارد شدہ عن علی رضی اللہ عنہ
 قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا یؤمن عبد حتی
 یؤمن بأربع یشہدان لا الہ الا اللہ انی رسول اللہ بعثنی
 بالحق و یؤمن بالموت والبعث بعد الموت و یؤمن بالقدر
 رواہ الترمذی وابن ماجہ کذا فی المشکوۃ وفيہ ایضاً
 وعن ابن عمر رضی اللہ عنہ قال سمعت رسول اللہ صلی
 علیہ وسلم یقول یكون فی امتی خسعت ومسخت وذلک
 فی المکذبین بالقدر رواہ ابوداود وروی الترمذی
 نحوه وعن ابن الدلیلی قالت انیت ابی ابن کعب رضی اللہ
 فقلت له قد وقع فی نفسی شیء من القدر فخذنی لعنہ اللہ
 ان یدہبہ من قال فقال لو ان اللہ عزوجل عذب اهل

زود علی السلام و راست من
 نیست در کج فساد شد و کجانی
 بکلیب قدر خواہند کرد
 این دلیلی از حدیث اللہ علیہ
 میگوید کہ از ابی ابن کعب

اخذ از الحدیث
 ۱۰۳
 از سید کریم رضا
 از سید کریم رضا
 گفت اگر حق تعالی

حواءه و اهل ارضه مذ بهم و هو غیظا لم لهم و لو
 رحمهم كانت رحمته خیرا لهم من اعمالهم و لو انفق
 مثل احد ذهابا فی سبیل الله ما قبله الله منك حتی
 تؤمن بالقدر و تعلم ان ما اصابك لم یكن یخطئك و ان
 ما اخطاك لم یكن لیصیبك و لو مت علی غیر هذا الذللت
 النار قال ثم اتیت عبد الله بن مسعود رضى الله عنه
 فقال مثل ذلك قال ثم اتیت حذیفه ابن الیمان فقال
 مثل ذلك ثم اتیت زید بن ثابت فحدثنی عن النبی
 صلی الله علیه و سلم مثل ذلك رواه ابو داود و ابن ماجه
 و قال البیہقی صلی الله علیه و سلم من لم یؤمن بقضاء
 الله تعالی و یؤمن بقدر الله فلیلتمس الهیة غیر الله
 طس عن انس رضى الله عنه کذا فی کنز الحما و فیہ ایضا
 قال علیه الصلوٰة و السلام ان امتی لا یزال متمسکة

ای آسان و زمین را غلب
 که ظالم باشد و اگر مکنه
 و اگر مکنه باشد از عجل
 و اگر مکنه باشد از عجل

که قبول خواهد کرد و می
 کند و اگر ایمان بقدر آری بود
 که آنچه رسیده بخاک در سینه
 و آنچه خاک در سینه می
 آید و غیر این صفت و سبب
 داخل در شیعیان است

۱۰۴
 از ابوالحسن علی بن ابی حمزه

میگوید پس از عبد الله بن مسعود
 مسعود رضى الله عنه و سید
 او هم می گفت از حدیث
 امام ادریس گفت از حدیث
 بن ثابت برسد ما و از حدیث
 صلی الله علیه و سلم
 بیان کرد ۱۱

از خود هر که ایمان بقضاء و قدر
 ندارد و مسکوت از حدیثی بود
 از خود است بر این باشد

بدینها مال مرکب بوا بالقدر فاذا اكد بوا بالقدر فخذ لك
 هلاکهم **طرب** عن ابی موسی رضی الله عنه وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام من جعل الاستطاعة
 الى نفسه فقد كفر - الدلیلی عن انس رضی الله عنه **وعن**
 ابن عمر رضی الله عنه قال جاء رجل الى ابی بکر رضی الله عنه
 فقال ادایت الزنا بقدر فقال نعم قال الله قد لا ثم بعد
 به قال نعم یا ابن اللخنا ما والله لو كان عندی انسان لامرته
 ان یبجانفك ابن شاهین والاکامی معافی الستة انیست
 علم مسئلة ایمان بقضا وقدر حالا ودر خود غور نمود نیست که آیا این چنین
 ایمان در خود یافته میشود یا نه اگر یافته شود شکر باید کرد که نعمتی است
 عظمی و ادنی آن نیست که هم در خزن پیرامون خاطر نخواهد گشت
کهما قال علیه الصلوة والسلام لا یهان بالقدر یدذهب
 الحق والحزن ثم فی تاریخچه کذا فی کنز العمال چرا که چهل تعیین با

و فیها مذکور است که در کتب
 و در کتب مذکور است که اگر کسی
 مال خود را بکشد
 و در مورد که استطاعت

۱۰۴

و طاعت بپوشد نفس خود
 منسوب کنند که اگر در ۱۲
 و در ۱۲ و در ۱۲
 و در ۱۲ و در ۱۲

و قتی که چپ بدست نیامد آنکه قسمت نبود و گاهی بدست شدنی نیست پس
 برزنت آن هیچ غم و اندوه نباشد زیرا که اندوه بر همان چیزی باشد که آدمی را
 در خود خود تا بل حصول میداند و از اینجا است که بر نیافتن سلطنت فقیر را
 هیچ غم نمی شود. لکن انتقده در خود تفتیش نمود نیست که تصدیق که با آن میدرد
 آیا مثل تصدیق وجود کماست یا اگر نیابد تمسک آن کوشد و بعد از آنکه ایمان
 و علم آن محال شد عمل از این مهمات است چنانکه بحث آن تفصیل گذشت که
 علم بر عمل مضراست و عیش آن باشد که چنانکه میداند که هر امری که بوجود می آید از
 طرف خدا تعالی است وقت وجود هر امر خواه موافق مرضی خود باشد یا مخالفت
 تقیید کند کاین کار از طرف خدا تعالی است و در وقت دوست دشمن یکسان
 خواهد نمود چرا که منشاء دوستی و دشمنی صدور افعال کسی می باشد بغیر از آنکه چنین
 بغض و حسد و طعن مرتفع خواهد شد و ماده ریاضت هم باقی نخواهد ماند زیرا که کاریکه
 بتوفیق الهی شده این کس را چه مجال استعطال تا بر آن افتخار نماید و هم هیچ دوام
 نزد وی یکسان خواهد شد که او در عن عون بن عبدالله قال قال عبدالله

رضی الله عنه لا يبلغ عبد حقيقة الايمان حتى يحل بذروته ولا
 يحل بذمروته حتى يكون الفقر احب اليه من الغنى والتواضع
 اليه من الشرف وحتى يكون حادثة وذامه عدله سواء وانه انما
 في الحلية وطمع وخوف وربما ماسى الله من دفع خواهد شد زیرا که هیچ
 چیزیست تقدیر نمی رسد و نیز صبر و شکر بر بے آسان خواهد شد و علی هذا القیاس
 نظر او بر عیوب خلق خواهد افتاد بکنه بجای قبح حسن آن شیء در نظرش جلوه گر
 شد نیست چه کاریکه خداستالی کند فی نفسه میوب نباشد و هم تواند که برک است
 کند زیرا که آن اعتراض راجع بسوء دیگر خواهد شد آری آنچه شرعا منوع است
 از نفس آن کار انکار نمود نیست زانچه خلق آن و امر بالمعروف و نهی عن المنکر
 عند الضرورت و اجرائی حدود و غیره و توبه و ندامت بر گناه اعتدال الامر بهما
 اعتراض نخواهد نمود و مرتجب گناه را بجای اینکه قابل طعن و لعن شمارد محل ترحم
 خواهد انگاشت و از ان عبرت خواهد گرفت که اگر بجای انحراف خود محل اجرائی قضا
 و قدری بود بغیر از کتاب آن چاره نمی داشت لاجرم بر او رحم آورده بر او آو

عبد الشریک بن مسعود رضی الله عنه
 گفت که بنده بر حقیقت ایمانی
 نمی رسد تا مقام کبریا بندگی

۱۰۶

این و بی بی قاضی است
 فقر زنی و قاضی از شرف
 دوست و دشمن را که همه
 گفته و دوست کند و دشمن
 بیکان نشود ۱۱

استغفار خواهد کرد و الغرض کسیکه در جمله اقوال و افعال و حرکات و سکون مشایخ
فعل محتسب الی عمل مسلک علم بالقضاست دارد و اساس توحید و محکم خواهد شد
اخرج ابن جریر عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله هل اتاك
بنو النخعم اذ تسور و المحراب قال ان داود علیه السلام قال
یا رب قد اعطيت ابراهیم و اسحق و یعقوب من الذکرة ما لو ددت
انک اعطيتنی مثله قال الله عز وجل انی ابتلیتھم بما امرتک
به فان شئت ابتلیتک بمثل ما ابتلیتھم و اعطیتک كما
بعطیتھم قال نعم قال له فاعمل حتی اری بلاغک فكان ما شاء الله
ان یکون و طال ذلک علیه فکاد ان ینساہ فیما هو فی صحرا به اذ وقعت
علیه حمامة فاراد ان یاخذها فطارت علی کوة المحراب فذهب
لیاخذها فطارت فاطلع من الکوة فرأى امرأة تغتسل ثم کہا
قال علیه الصلوة و السلام الایمان بالقدر نظام التوحید
عن ابی هریرة رضی الله عنه کذا فی کثر العمال هر خیر نظام هر جی نماید

که درین مشهور است برگناه پیدا خواهد شد لیکن فی الواقع چنین است زیرا که
 کسیکه شریعت را پیشوائی خود ساخته زمام اختیار بدست حق داده از اتباع شهوات
 بکلی برآمده خدا را تعالی حفظت او خواهد فرمود اگر مقتضای تقدیر گناه است
 از وصا در شود بدین نظر که امثال او امر الهی پیش نظر اوست قصد توبه خواهد کرد
 لیکن فی الجملة در مرتبه خواهد افتاد که از چیزیست که خود حق تعالی از او یاده فرمود
 چگونه توبه کند درین مشهور مجاهده قوی پیش خواهد آمد چرا که عقل مشوب بالوهم
 با دراک آن حاصلست لیکن قتی که عقل را پیش فرمان الهی مجبور ساخته صرف
 با امثال پرداخته توبه هر کند و بهم باند که خواست حق تعالی چنین بود بجله و سه
 این مجاهده که مجاهده عقلی سخت تر از مجاهده جسمانی است حق تعالی را سه بر سه
 خواهد کشاد تا سر آن منکشف شود که ما قال تعالی والذین جاهدوا فینا
 لنضدیهم بسبلنا و معلوم خواهد شد که فرق در میان حرکت او و حرکت قسری
 جهاد چیست و آنکه امر بین الامرین است یعنی بین العجز و الاختیار چنانکه علی کرم الله
 وجهه ارشاد می فرماید چه معنی دارد و معنی هبل بن ادریس المشافعی رضی الله عنه

عن يحيى بن مسلم عن جعفر بن محمد عن أبيه عن عبد الله
بن جعفر عن علي بن طالب رضي الله عنهما أنه خطب الناس
يوما فقال في خطبة وأجعب ما في الإنسان قلبه وله مواد
من الحكمة وأصداد من خلاصها فان منحله الرجاء ^{الطبع} له
وان هاج به الطبع اهلكه الحرص وان ملكه اليأس
قتله الاسف وان عرض له الغضب اشتد به الغيظ
وان اسعد بالرضا نسي التحفظ وان ناله الخوف شغله
الحزن وان اصابته مصيبة قصمه الحزن وان افاد
ملا اطغاه النفي وان غصه فاقة شغلته البلاء ان
اجهد الحرج فعذب به السعف فكل يقتصر به مضروكل
افراط له مفسد قال فقام اليه رجل ممن كان شهد معه
الحمل فقال يا امير المؤمنين اخبرنا عن القدر فقال جبر
عميق فلا تلجه قال يا امير المؤمنين اخبرنا عن القدر قال

علمكم ان الله جود
عليه غايبه ودران حال
دل را بيان فرموده
بناست گفت امير المؤمنين
۱۰۹
انزال قدره در ديدن خود
آن بگويند در سراسر
انسان با اس

باز در خواست کرد فرمودند
 اوست پس من نیز خواهم
 دین تو فیض نیت با من
 فلان کس که درین مجلس حاضر است

بیادید او را پس چه فرمودند
 او را چون دیدند او را
 چشمش از نیام کشیدند بقدر
 چهره آنکس که در آن مجلس
 استطاعت پیدا می نمود

انوار الیقین اذالة التوهم
 ۱۱۰

بازند او در جوار کعبه
 بگویند در نشانی گردن
 بگویند در عرصه کعبه
 تو خاتم نبی و مومنین
 بگویند با امیر المومنین
 بگویند استطاعت می یابم
 بگذاشت تعالی کار او را
 میباید مرا ۱۶

سبح الله فلا تکلفه قال يا امير المؤمنين اخبرنا عن القدر
 قال اما ذا البیت فانه امر بين امرين للاجبار ولا تقویین
 قال يا امير المؤمنين ان فلانا يقول بالاستطاعة وهو
 فقال علی به فاقاموه فلما راه سئل عن سيفه قدر اربع
 اصابع فقال الاستطاعة مثلکها مع الله او من دون الله
 وایاک ان تقول احدهما فترتد فاضرب عنقک قال فما
 اقول يا امير المؤمنين قال قل املاک بالله الذی ان شاء
 ملک حل کذا فی کذا الحال ازین معلوم شد که اینقدر توان
 ضرور است که بنده کاسب است یعنی قدر تکیه با و عطا شده در هر
 کار صرف میکند لکن وقتی که در هر کار مشیت حق تعالی مقدم باشد
 همان فعل از و صادر شود که در ازل مقدر و معلوم شده است
 پس این اختیار نه اختیار است که عقل مشوب بالوهم آنرا مصداق
 اختیار و اند سبیل در آن همیست است که در هر کاری که رو بداند که

حق تعالی باو تعلق شده و وقوع آن ضروری بود پس اگر آن کار خصله
 طاعات است بر آن شکر گوید و اگر معصیت باشد توبه و ندامت
 کند اگر طالب صادق است و مجاهده قوی امید است که حق تعالی
 رستراں بر او منکشف فرماید وَ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
 خلاصه المرام آنکه چون ایمان بقضا علی وجه اتم متحقق شود لوازم
 و آثار آن که یکسان شدن دوست و دشمن و مدح و ذم و دفع و ریا
 و سمعه و عجب و خوف و رجاء ماسوی الله و اعتراض بر کس نیست
 متحقق شدن نیست چه مسلم است که اذ اثبت الشئ ثبت بلوازمه
 و آثاره پس کسانی که درین مشاهده مشغول هستند اگر کلامی از آنها
 آنچه لازم این مشهد باشد صادر شود چند آن صبح نخواهد بود زیرا که
 آنچه دل انسان بدان مشغول است گاه بگاه اختیار بر زبان
 می آید پس در آن حالت انسان معذور باشد و چند آن قابل
 مواخذة نخواهد بود بخلاف مثل ما مردم عوام که بر اسے نام عبارت

املت بالقد و خیده و نشره من الله تعالى میخوانیم و هیچ اثر
برای مرتب نیست اینجاد در اصل ایمان کلام است و در صورت
اولی صرف بے احتیاطی در حفاظت آن شده اگر ما بگوئیم که ایمان
بقدر نداریم قطعاً کافر شویم و اگر گوئیم داریم آثار آن بوجود است
و خود حالت قلبی بر وقت گواهی میدهد که ازین مسأله وقت صد
فضل سر و کاری نیست الا ما شاء الله گویا آن عبارت صرف برای
خواندن موضوع شده است پس وظیفه ما اینست که در تکمیل آن کوشیم
و طعن و شتم در حق آن آنکه عمل برای میدانند جائز نداریم مگر گفته
شود که چون در مالوازم و آثار آن یافت نمی شود پس در ایمان
بقضا کلام باشد و در صورت عدم ایمان کفر لازم می آید چرا که
در میان ایمان و کفر واسطه نیست جوابش آنکه فی الواقع در میان
کفر و ایمان واسطه نیست لکن عدم ترتب آثار مذکوره دلالت
بر کفر ندارد چه آثار برای ایمان قوی مرتب می شوند و آن باعث ترقی

درجات است و برای نجات از دوزخ انشاء الله تعالی
ایمان ضعیف بهم کافی تواند شد چنانکه در احادیث صحیح مصحح است
پس از عدم ظهور آثار مایوس نباید شد بلکه فکر تکمیل آن و محبت
با کسانی که در آن محال میدانند باید داشت تا بمصدق حدیث
شریف المروم مع من احب صلاحیت دخول به زمرو آنها
حاصل آید بنحله اصلاح قلبی بکسی آنست که راضی بقضا باشد
قال عليه الصلوة والسلام خمس من الايمان من لم
يكن فيه شيء منهن فلا ايمان له التسليم بامر الله
والرضا بقضاء الله والتفويض الى الله والتوكل على الله
والصبر عند الصدمة الاولى رواه البذاذ في البدر
المنير الامام الشعراني - وعن ابی اسحق قال قال لی البراء
بن عازب رضی الله الا اعلمک دعاء علمیه رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال اذا رایت الناس قتلنا فسلوا

فروغ علیه الصلوة والسلام
فما جزا از زبان است هر که
نیت تسلیم بر حق تعالی و
تفویض او تعالی و توکل

امور است او تعالی و صبر وقت
بروسته تعالی و صبر وقت

ادامین صمد ۱۲
برادر رضی الله عنهما گوید که
تفسیر نیز در حدیث صلی الله علیه
وسلم را در حدیث مذکور که چون

۱۱۳
خوار و خوار
بنا بر دو راه که در وقت در
نزد فقره یکسانند بدین
که دعا کنی که در آن سوال
از رضا بقضا است ۱۲

الذهب والفضة فادع بهذه الدعوات اللهم اني
 اسألك الثبات في الامور واسألك عزيمة الرشاد
 واسألك شكر نعمتك والصابر على بلائك وحسن عبادتك
 والرضا بقضائك واسألك قلباً سليماً ولساناً صادقاً
 واسألك من خير ما تعلم واعوذ بك من شر ما تعلم
 واستغفر لك لما تعلم طيب وابون تعلم كذا في كذا العلم
 وفيه ايضاً عن عبادته بن الصامت رضى الله عليه
 قال قال رجل يا رسول الله اى العمل افضل قال الصبر
 والسماحة قال اريد افضل من ذلك قال لا تهتم الله
 في شئ من قضائه هب وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
 والسلام من لم يرض بقضاء الله ولم يؤمن بقدر الله
 فليمتس لها غير الله عز وجل الخطيب عن انس
 قال عليه الصلوة والسلام قال الله عز وجل من لم يرض

روايت است در عباد
 رضا الشرفي كه في سبيل
 كيا رسول الله صلى الله
 عليه وسلم كدام عمل افضل
 است فرمود صبر و صبر است
 و عرض كردا افضل از اين
 نيچايم فرمود بتمست من

انوار البحار اذلة التوحيد
 ۱۱

بر حق تعالى در كرامت شيخ
 از فضيلت او ۱۱
 ابو علي الصلوة والسلام
 كه حق تعالى عباد را كه
 راضي نباشد

نمی شود بلکه آن رضا از نفس شئی می باشد از جهت تلذذ بدان
که آن در کافران و نیم یافته می شود اگر رضا بدان شئی ازین
جهت می بود که آن عطای حق تعالی است هر عطای کما
می نمود تا اندرین صفت از کفار اقیانوس پیدا می شد پس چون
را باید که فرق نماید در میان رضا بالقضا و رضا بالشئی و گرنه
در سلب رضا با کفر خلاف خواهد افتاد چه رضا با کفر کفر است
نه رضا بقضا را کفر غرض که بهر نعمت و بهر بلا و ابتلا و غیره که
مومن را رسد بدین جهت که از خدای تعالی است بدان اضی
باشد و کراهیت را از آن بدل راه ندهد لیکن این کار کار
هر کس نیست و بدان کیفیت رضامندی که در دل می باشد
و هر کس آنرا میداند خاصه وقت مصیبت کاریست سخت اگر
کسی نهایت اجتهاد کند می تواند که به زبان رضامندی ظاهر
نماید لیکن آن رضا نه باشد چه محل رضا دل است نه زبان البته

و فیکه محبت نامه و انس با حق تعالی حاصل شود و وجود کیفیت ضیاء
 ممکن بلکه واقع است چنانکه هر کس میداند که هر چه از دوست
 می رسد نیکوست و ضرب الجیب زریب و چون در مدارج
 محبت تفاوت است در مدارج رضا هم تفاوت خواهد بود و
 بعض آثار و لوازم چنان بوده باشند که مأموم عوام از آن
 خبر ندارند و دل اهل محبت آنرا تصدیق تواند کرد و درین صورت
 اگر کلامی که خبر از آن درجه است از بزرگی به وقوع آمده باشد
 قابل اعتراض نخواهد بود بلکه دال بر کمال محبت است الحاصل
 رضا بالقضا فرج محبت الهی است و محبت الهی از لوازم ایمان
 است قال الله تعالی و الذین امنوا و اسجدوا لله حنینا
 آیه ارشاد است که مومنان اسجد محبت با خدا و تعالی میدارند
 و یک درجه محبت آنست که آدمی را کور و کور سازد کما قال علیه الصلوٰه
 و السلام حبک للشیء لعی و یصم حرمی و عن ابی الدرداء

الخرابطی فی اعتدال القلوب عن ابی بکر بن زید و ابن عساکر
 عن عبد الله بن النضر کذا فی کذا الحال پس ضرورت شد
 که محبت الهی از همه چیز و کس غالب تر باشد اگر کسی این چنین
 محبت الهی در خود یا بدشکرا و انما بد و رند تیضیع و زاری آنرا
 از خدای تعالی طلب نماید چه در صورت ثبوت ملازمت و ریا
 و محبت انتقال لازم دلیل انتقال ملزوم باشد و آن محل
 خطر است نعوذ بالله من ذلک و علامات شدت محبت
 یا خدای تعالی بسیار اندیکه آنست که موت آسان شود و هیچ
 خوف آن نباشد بلکه اشتیاق آن پیدا شود چرا که لقاء
 حق تعالی بے موت صورت نه بند و پس موت واسطه لقاء
 حق تعالی باشد و معلوم است که واسطه لقاء محبوب باطیع
 مرغوب می باشد عن ابراهیم قال قال ابن مسعود رضی الله
 عنه ليس للمؤمن راحة دون لقاء الله عز وجل فمن كان

از زبان مسعود رضی الله عنہ
 روایت کر نیست بحدیث
 اخوان النجاشی و اهل التوحید
 ۱۱۸
 بویک راحت سوائے
 روایت الهی

راحتہ فی لقاء اللہ عزوجل فكان هو المطلوب قد رواه ابو نعیم فی الحلیہ
 وفیہ ایضاً عن عمرو بن مرة عن شیخ عن ابی الدرداء
 قال احب الموت اشتیاقاً الی ربی - وقال علیہ الصلوٰۃ
 والسلام الموت تحفۃ المؤمنین والدرہم والدينار
 ربع المناقب وهما زادان فی النار رواه الدارقطنی
 کذا فی البدر المنیر اگر بوجہ لذات شہوانی وکدورات جسمانی
 آثا محبت بظاہر یافتہ نہ شود در صورت صحت ایمان انشاء اللہ تعالیٰ
 وقت موت آسانی آں نخواہد شد و ظاہر است کہ ایں درجہ ضعف
 ایمان باشد و ایمان قوی ہماں تواند بود کہ محبت کامل باشد
 بحدیکہ ہر وقت اشتیاق موت باشد - و علامت دیگر آنکہ از
 محبوبان حق تعالی در دل خود محبت یا بد خصوصاً محبت نبی کریم
 صلی اللہ علیہ وسلم را از ہمہ بیشتر یا بد قال علیہ الصلوٰۃ
 والسلام وثلث من کن فیہ وجد بہن حلاوۃ الایمان

پس اگر راحت در دنیا
 ایجاب شد پس بجا طلب

است ۱۱۹
 و دست میارم موت را
 اشتیاق پرگار خود را
 و سر کہ موت تحفہ مؤمن است

۱۱۹
 در ہم دو دینار تان گنجی
 سہ چیز نامہ کدور ہر کس کہ
 یافتہ شوند یافتہ شود
 علامت ایمان -

ای که خدا تعالی در رسول خدا
دوست تر است از ما سوا
هر دو را بگوید و دوستی ندارد
که این است خدا را با دشمنان
که در ده نفر بعد از این پاک تر بود
که در ده نفر بعد از این پاک تر بود
که در ده نفر بعد از این پاک تر بود

ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وان
يحب المرء لا يحبه الا الله وان يكره ان يعود في الكفر بعد
اذا انقذه الله منه كما يكره ان يلقي في النار حرق
ت لا عن انس كذا في كذا الحال وفيه ايضا قال
الاعرابي والله لقد جئتكم وما على ظهرا الارض احد
انغض الي منك وانك اليوم احب الي من والدي
ونفسي واني لا احبك بد اخلي وخارجي وسري وعائتي
اشهد ان لا اله الا الله واشهد انك رسول الله
الحديث مختصر من اوله واخره وايسر جنس وقائع در
كتب حديث بسيار انكه بجز وایمان تصریح کردند كه شدت بغض
مبدل بجمال محبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم شد و عن انس
قال قال النبي صلى الله عليه وسلم لا يؤمن احدكم
حتى اكون احب اليه من والده وولده والناس اجمعين

مستند ۱۲۱۰
عربی در حضور آنحضرت
صلی الله علیه وسلم آمده بود
و من کرم به تحقیق که در وقت
قبل از این حاضر شد و بگویم
افراد محمدی اهل التوحید
۱۲۰
در آن حال بر دست زدن
که نبوده و پاکیزه من از شما
بغض می داشتند بگویم
و او را نزد من از داله
و نفس من محبوب تر میارم
و احب میارم
ایمان نمی شود تا آنکه از
والد و اولاد خود و از هیچ
تر باشد ۱۱

رواه الشيخان واللفظ للبخاري وقال عليه الصلوة
 والسلام ثالث من حفظهن حفظ الله دينه ودينه
 ومن ضيعهن لم يحفظ الله له شيئاً حرمة الاسلام وحرمة
 وحرمة رحمى في تاريخه عن ابى سعيد ازيرى لمعلوم
 شد که لوازمه ايمان محبت بنى کریم صلی الله علیه وسلم است
 و همچنین محبت اهل بیت کرام - عن علی رضی الله عنه قال
 قال لی رسول الله صلی الله علیه وسلم یا علی ان الامر
 عریان لباسه اتقوی و ریاشه الهدی وزینته الحیاة
 وعماده الورع وملاکه العمل الصالح واساس الاسلام
 حبی وحب اهل بیتی کرکذا فی کنز العمال وقال علیه
 الصلوة والسلام من لم یحب العباس بن عبد المطلب
 واهل بیته فقد بری الله ورسوله منه قط فی الافراد
 و ابن عساکر عن جابر کذا فی کنز العمال - وفيه ایضاً

فرو صلی الله علیه وسلم
 بر کرار سه استیاری علی
 خند حافظ یقینی دین و دنیا
 از خاضعت کند در کفایت
 بنفرد از کرب و ادراستی
 دارد آن سه استیاری است
 بزرگی اسلام در دست است

۱۲۱
 صلی الله علیه وسلم و از دست
 روم الی ۱۲
 فرو صلی الله علیه وسلم از
 علی رضی الله عنه که اسلام
 بر پیوسته است بپاس از حقوقی
 و زیارت او و استخوان او

در معاد الی علی
 دیندار اسلام محبت من
 و محبت اهل بیت من ۱۲

در این است که اگر در روز
 قضا و در غایت و بیاد
 شش روز پیش از آن که در روز
 نماید و در روزی که در روز

پس حکم کند که در روز
 نیست که در روز
 پس خواهی آمد و در روز
 و اینست که در روز

افراد و افراد
 ۱۲۳

بگویند که در روز
 هر یک از اینها
 شما را که در روز
 با او که در روز

بنشینم شما را
 زودتر که در روز

صفت صديق اکبر و عمر از آثار ايمان است

قال عليه الصلوة والسلام يا معشر الناس لن تومنوا
 ولم تكونوا مؤمنين حتى تحبوا عباساً طيب عن علقمة
 بن مالك فمخيم محبت صديق اکبر و عمر فاروق رضی الله عنهما
 از آثار ايمان است عن ابن عمر رضی الله عنه قال
 يؤتى باقوام يوم القيمة فيوقفون بين يدي الله تعالى
 فيؤمر بهم الى النار فاذا هم الى النار فانه يأخذهم
 وقرّبوا من النار وهم مالك ان ياخذهم قال الله تعالى
 ملئكة الرحمة ردوهم فايدوهم فيقفون بين يدي
 الله تعالى طويلاً فيقول عبادي امرت بكم الى النار
 يا نوب سبق لكم واستوجبتموها وقد روعتكم
 وقد وهبت ذنوبكم لجهنم يا بكر و عمر كرم محبت
 اولياء الله از آثار ايمان است قال عليه الصلوة والسلام
 اوحى الله تعالى الى نبي من الانبياء ان قل لفلان الخا

اما زهدك في الدنيا فتجملت راحة نفسك واما
القطا عك الى فتعزرت بي فماذا اعلمت فيما لي
عليك قال يا رب وما ذالك قال هل عاديته في
عدوا او هل واليت في و ليا حل **حط** عن ابن مسعود
احال محبت محبوبين حق تعالى انزلوا زم و انار محبت الہی است
و ان لازمہ ایمان است پس محبت آنان ہم لازمہ ایمان باشد
و برتر درین آنست کہ چوں کسی را شخص دوست میدارد
و جہتی برائے محبت می باشد مثلاً حسن یا احسان و غیرہ و ظاہراً
کہ در محبت محبوبین حق تعالی ہمیں جہت است کہ حق تعالی
آنها را دوست میدارد و دوست دوست دوست می باشد
پس این محبت راجع باشد بسوئے محبت الہی - آری اینجا جہت
و بگوئیم میاں می آید کہ آل توقع احسان است لیکن منشاء آن
ہم محبت الہی بآنهاست زیرا کہ توقع احسان از آنال صرف

کما چہ مذکور دی بسیرات
دادی نفس خود را و اپنے
انقطاع گزشتی از خلق بسوی
من پس عزت یافتی بن کارکن
آگر حق تعالی تو بود در آن
چون کردی گشت اسے

دوست گزینی دوست
دوست داشتنی دوست
دوست گزینی دوست
دوست داشتنی دوست

فرمود هر که دوست دارد
نقطه را بنظر اعمال آنها در
یاقوت مشرق و حساب در غروب
آنها خواهد شد اگر چه کرده
باشد عمل آنها ۱۲

نقطه را بسبب عمل اول
آنکه آن شخص در علم حق افتاد
از اهل نادراست اجر دیه
قبول و ملا آن دوست

افراد النجاشی
۱۲۴

دارنده را مانند کسی که دوست
دارد او را می باشد را و او را
و جس دارد که را با بحث
جود دارد حال آنکه برین
جای بود علم حق و عمل ازین
جنت است اجر دیه او را
اندیشی بر نفس را از اهل نادرا

ازین جهت است که محبوبین حق تعالی اند و حق تعالی شفاعت
و سفارش آنها را قبول میکند هر چند بنشأ این محبت یک درجه
فروتر است از منشأ سابقین زیرا که غرض ذاتی هم در این شریک
شده است لیکن چون ازین جهت که ملا را این بر بهمان منشأ
اولین است مذموم نباشد چرا که منشأ و محبت را اعتبار نیست
قوی چنانکه ازین احادیث ظاهر است **قال عليه الصلاة**
والسلام من احب قوما على اعمالهم حشر يوم القيمة
من زمرتهم فحوسب بحسابهم وان لم يعمل اعمالهم
الخطيب عن جابر كذا في كنز العمال وفيه ايضا عن محمد
بن الحنفية قال من احب رجلا على عدل ظهر منه
وهو في علم الله من اهل النار اجره الله كما لو كان
من اهل الجنة ومن البغض رجلا على جور ظهر منه وهو
في علم الله من اهل الجنة اجره الله كما لو كان من

اهل النار عجب ووجود دیگر در آن نیست که انسان هر کسی
 می باشد که با او دوستی میدارد و در آن رضای الله
 قال جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال يا
 رسول الله صلى الله عليه وسلم متى قيام الساعة
 فقال النبي صلى الله عليه وسلم الى الصلوة فلما قضى
 صلوة قال اين السائل عن قيام الساعة فقال الرجل
 انا يا رسول الله قال ما اعدت لها قال يا رسول الله
 ما اعدت لها كبري صلوة ولا صوم الا اني احب الله
 ورسوله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم المرأة
 مع من احب وانت مع من احببت فما رايت فرح المسلمون
 بعد الاسلام فرحهم بها هذا حديث صحيح البخاري
 رواه الترمذي وقال عليه الصلوة والسلام احبوا من
 احب الله احبوا الله تعالى من كل قلوبكم الحديث رواه هناد

شخص حاضرند و عرض کرد که
 یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 چیست که بابتند پس بفرمود
 حضرت بابت ناز و بعد از آن
 آنکس را باز فرمود در گفتن
 که چه آمده کرد که بابت نیست
 گفت ناز و نود و نه ناز و نود
 البتة و سختی خدا و رسول

۱۲۵
 فی التاج فی الامور
 بسیار فرمودند آدمی همراه
 کسی می باشد که با او دوستی
 بسیار دارد و تو همراه محبوب خود
 باشی را آدمی میگوید که بدین
 ارشاد صحابه چنان سرودند
 که گفتم بعد از سلام آفرین منم
 دوست دارم کسی را که با

خداست میدارد و خدا را
 را از برای دل و دود و دوزخ را

زود آمد ای از تو محبت تو بخونم
 هم محبت سکه که از تو محبت
 پیدا دود هم محبت کار که
 نزدیک کند با محبت تو ۱۲
 ز خود علی الصلوة ۱۳
 ای محبت تو دوست تو کن
 ز دامن از نفس من

154

والہی ص ۱۳
فرمود دست گردانید
خدا سے تعالیٰ راہبوسے
نہنگان او دست دارد
حق تعالیٰ شمار ۱۳

کذا فی کتبا العمال چون محبت اولیاء الله نافع است ازین تجلیم عایت
 تا مومن محبت اولیاء الله بصدق دل طلبگار باشد قال علیه الصلوٰة
 والسلام اللهم انی استلک حبک وحب من یحبک وحب
 علی یقر بنی الی حبک الحدیث فتک عن معاذ
 کذا فی کتبا العمال الحاصل از احادیث متعدده معلوم شد که
 محبت اولیاء الله از لوازم محبت الہی است و محبت الہی از لوازم
 و ضروریات ایمان است لهذا باید که انسان آنرا طلب می نمود
 باشد تا لوازم آن خود بخود حاصل شوند قال علیه الصلوٰة والسلام
 اللهم اجعل حبک احب الی من نفسی واهلی کذا فی کتب
 الحقائق و برای کسانی که سعی می کنند که محبت حق تعالی ببل اہل ایمان
 ممکن شود بشارت وارده شده قال علیه الصلوٰة والسلام
 حبوا الله الی عباد لا یحبکم الله طب ابی امامہ کذا
 فی کتبا العمال و این قدر را تمام کرد و محبت الہی می باید از آن سر

کہ چون محبت متحقق شد معلوم گردد کہ ایمان متحقق شد و ہنم نفس محبت
متمم فوائد بے شمار است منجملہ آن یکے آن است کہ بر عمل خیر اس
می شود و وہم ضرورت مشقت عمل چندان نمی ماند کمالات مفاد
عن زید بن اسلم قال ہلک عثمان بن مظعون فامر
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بجهازہ فلما وضع
فی قبرہ قالت امرتہ ہنیئاً لک ابا السائب الجندی
فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم وما عندک
بذلک قالت کان یا رسول اللہ یصوم النہار ویصلی
اللیل قال یحبک لو قلت کان اللہ یحب اللہ ورسولہ
رواہ ابو نعیم فی الحلیۃ قال علیہ الصلوٰۃ والسلام
اذا احب اللہ عبد الاثنی علیہ سبعۃ اصناف الخیر
لہ یعملہ قط (الحديث ق فی الزہد عن ابی سعید
کذا فی کنز العمال) اگر چہ یکایں حدیث شریف برائے کسی است

از زمین اسلام و نیست که
گفتن آواک شد عثمان بن
پس حکم در رسول انصر علی اثر
پس برستی سامان

پس حکم در رسول
علیہ السلام ایست و کسی سالکان
قبر او چراغ نهانند و در قبر او
حفت زن او مبارکباد را
است ابوالباقب منبت
پس زمره در رسول افتد علی
نورانی

۱۶
انوار البحار فی احادیث التوحید

عالمی دین کے جوہر نور محمد گیلانی
ترکیا میں عربوں کی ایک بڑی اور
دور دراز مہمداشت پر روزنامہ
مونا کوئی ایک شریف فرمودہ ہے
یہ کہنا تو اگر گیلانی

فانك خذوا دودست بيدكم
فانك خذوا دودست بيدكم

[illegible]

والبزاز عن انس طب عن ابن مسعود كنه العمال
 چه معلوم است که چون کسی شخصی را دوست دارد عیال او را هم
 دوست خواهد داشت پس محبت با خلق انیس هیت داشته باشد
 درین محبت فرین در آدمی و جانور و مومن و کافر نتواند نمود و اگر
 هیچ چیز و کس گوارا نخواهد داشت و سخاوت و رحم بر همه از مقتضای
 این مقام باشد تا وقتیکه طاعت مرضی حق تعالی نبود و چون دانند که
 خلاف مرضی است ترک آن کرده تلای مرضی حق تعالی خواهد شد
 پس از جهاد و قربانی و مماثل آن تخلف نخواهد و در زید و یزید اگر رضا
 این کس منوط و مربوط با رضای حق تعالی است و هر چند لازمه
 ایمان بالقدر آن بود که دعا ترک کرده شود لیکن چون دانسته شد
 که حق تعالی بدین ارشاد فرموده است لا جرم برائے خوشنودی
 حق تعالی امثالاً لا مودعا خواهد نمود نه بقصد مراد خود چرا که این کس
 مراد خود را پیش رضا حق تعالی قربان ساخته است و من جمله

آثار و لوازم محبت الہی ذکر و یاد و تعالیٰ است چرا کہ ہر کہ چیز سے را
دوست دارد یاد آں بدش می باشد قال علیہ الصلوٰۃ والسلام
من احب شیئاً اکثر من ذکرہ حر عن عائشہ کذا فی
کنز العمال پس اگر با حق تعالیٰ محبت کامل باشد دل خود بے یاد او قائل
نیاساید چنانچہ خالق میدانند و در خود می آیند کہ یا معشوق چنان ممکن می باشد
کہ هیچ چیز میل نہ دارند و از یاد معشوق دمی نیاسایند تا آنکہ مردم
آہنہ را دیوانہ می گویند پس اینجا ہم کیفیت قلبی باشد کہ بیج کیفیت
مبانیہ خود را بدل ممکن شدن بلکہ راہ یافتن نمی دہد اینست
مرتبہ عالیہ و ما دون آں مراتب متفاوت اند تا آنکہ نوبت ما
مردم عوام رسد کہ در عین عبادت بجائے آنکہ دل در یاد الہی
خاضع و خاشع باشد در اشیائے خسیہ و نیویہ مصروف میگردد
و اگر گاہے ذکر تسبیح زبان آید دل بجائے دیگر می رود و این فی الحقیقت
ذکر نباشد چرا کہ محل ذکر در اصل دل است نہ زبان چہ ذکر عند زبان

کما قال الله تعالى واذكر ربك اذا نسيت وقال تعالى فويل
 للقاسية قلوبهم من ذكر الله وقال تعالى ثم تملین
 جلودهم قلوبهم الى ذكر الله وعن انس رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من نسی
 صلوۃ او نام عنها فکفار تها ان یصلیها اذا ذکرها
 متفق علیه وقال علیه الصلوۃ والسلام ان الشیطان
 یلتقم قلب ابن آدم فاذا ذکر الله عز وجل خنس عنده
 واذ نسی الله التقم قلبه الحکیم عن انس رضی الله عنه
 کذا فی کثر العمل معلوم است که نسیان بدل می باشد نه بزیان
 همچنین ذکر بدین باشد و ذکر لسانی را از آن جهت ذکر قواں گفت
 که دلالت بر ذکر قلبی میدارد و الحال چوین ما مردم در آن حالت
 نصیب نیست که دل مدام ذکر باشد پس سبیل ما همین است که دل را
 اصلاح کنیم و بیاد الهی ماوی سازیم و انتشالا لامر و ان مشغول باشیم

فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هرگز فراموش

کردن از نیای را بجا آوردن

نماز گذاردن پس گفتند که اینست کردت یاد از گذاردن

فرمود که سبیل شیطان لغت میکند قلب بنی آدم را

پس هر گاه یاد کند از الله و رسول

۱۳۱

در پیشگاه می شود نزد ذکر
 انظر قاری را انظر میکند
 دل او در ۱۲

قال الله تعالى يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا
 وقال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله عند كل شجر
 وحجر حمي الزهد عن عطاء بن يسار مرسل اكثر الحمال
 وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام اذكروا الله
 حثيا كنت وخالق الناس يخلق حسن واتبع السيئة
 الحسنة فتحها ابن شاهين في الترغيب في الذكر
 عن ابى ذر رضى الله عنه وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام اذكروا الله حتى يقال انكم مراؤون ابن شاهين
 في الترغيب في الذكر عن ابن عباس رضى الله عنه وفيه ايضا
 قال عليه الصلوة والسلام اكثروا ذكر الله حتى
 تقول المنافقون انكم مراؤون ص حمي في الزهد
 عن ابن الجوزي مرسل وفيه ايضا قال عليه الصلوة
 والسلام اكثروا ذكر الله تعالى حتى يقولوا يجمعون حم ع

از نو ديا دك ادر على جلاله
 بر جاك باشي و باش بار و باش
 بچين مسي و در سبب شهر برى
 يكيش كى كه غوكند برى و باش
 زود زياده كند ذكر و باش
 و زود جل و باش
 كره ريكار و باش

۱۳۲
 فوار النحل
 دالة النحل

حب لك هيب عن ابي سعيد و وقتيكة ذكر الهی بجزءه
 رسد امید است که از فضل الهی تعالی عشقه با او تعالی پیدا شود
 و همه لوازم آن خود بخود بوجود آید قال علیه الصلوة
 والسلام يقول الله تعالی عز وجل اذ كان الغالب
 على العبد الاشتغال بي جعلت بغيته و لذته في ذكری
 فاذا اجعلت بغيته و لذته في ذكری عشقنی و عشقته
 فاذا عشقنی و عشقته رفعت الحجاب فیما بینی و بینه
 صیرت تغالبا علیه لا یسهوا ذاسهی الناس اولئک
 کلامهم کلام الانبیاء اولئک الابطال حقاً اولئک
 الذین اذا اردت باهل الارض عقوبة اوعذ باذکرهم
 فصرفت ذلك عنهم حل عن الحسن مرسله کذا فی
 لکز العمال و سوائے این فوائد ذکریشمار اند و احادیث و ارده
 در این باب بکثرت بنده می ازان ذکر کرده می شود قال علیه الصلوة

زود علی الصلوة و السلام
 سرافقتی فی ذلک کما یجب
 غالب آید بر جنبه اشتغال
 کین خدایش و لذت او در
 ذکر من گردد آید شود پیش

چنانکه اگر در اندیشه شود
 لذت او در ذکر من یافتنی
 می شود و من عاشق او شود
 پس بگاه که او عاشق شود
 و عاشق او شود می بردم
 به او است که در سیاب او

۱۳۳
 در میان سنت پیروان
 غالب بر آنند پیروان
 پیوسته کننده کلامشان
 انبیاء و انان که پیوسته اند
 عذاب یا عقوبت می کنند
 بر اهل زمین یا در قیامت
 آنها را پس با زمین دارم
 آنها را از اینها ۱۳۳

وخت آن فرمود از چه چیز
تو در میان عرض خواهی کرد
که از دوزخ ارشاد شود که اگر از این
ادب پیش از آنکه از دوزخ
پیدا کندید و از او آید
بفرمایید بگوید
حال نشان اگر بر زمینند و
عرض خواهی کرد اگر اراد اینست
زیاده تر از دوزخ است پس

و اعظم فيها رغبة قال فمعتودون فيقولون من النار
فيقول الله عز وجل وهل رأوها فيقولون لا والله يارب
مادأوها فيقول فكيف لورأوها فيقولون لورأوها كانوا
اشد منها فراروا واشد لها مخافة فيقول فاشهدكم اني
قد غفرت لهم فيقول ملك من الملائكة فيهم فلان ليس
منهم انما حاجة فيقول هم القوم لا يشقى بهم جليلهم
حمق عن ابى هريرة كذا في كثر العمال ورواه في المشكاة
من البخاري وفيه ايضا قال عليه الصلوة والسلام
ان الله تعالى يقول انا مع عبدي ما ذكرني وتحركت به
حملا عن ابى هريرة رضى الله عنه وفيه ايضا
قال عليه الصلوة والسلام ان كل شئ صقالة
وان صقالة القلوب ذكر الله وما من شئ اجح من
عذاب الله من ذكر الله ولو ان تضرب بسيف حتى

و زیاده صوت خواهی کرد
بفرمایید که گواه میدارم که
تو چشم از اینا را کنی و نشان
و نشان بگوید فلان از این
نیست بلکه راست حاجت خود
آید بگوید پس ارشاد شود که

۱۲۵
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

این قول را در کتب طحاوی و غیره
زیاد و علیه الصلوة والسلام
که ارشاد فرمود اینست که
باینده خود را با دیگران
می کند و در کتب طحاوی و غیره
زیاد و علیه الصلوة والسلام
اینست که هر شئی صیق است
و صیق قلوب را می خرد
و از غضب الهی می خرد و خرد
از اگر از این نیست اگر چه
تو با شرف خود را می خرد

ينقطع هب عن ابن عمر وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
 والسلام الذكرك خير من الصدقة ابو الشيم عن ابى هريرة
 وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام ما صدقة
 افضل من ذكر الله طس عن ابن عباس رضى الله عنه
 وفيه ايضاً قال عليه الصلوة والسلام ما جلس قوم
 يذكرون الله تعالى فيقومون حتى يقال لهم قوموا قد
 غفر الله لكم ذنوبكم وبدلت سيئاتكم حسناً اطب
 هب عن سهيل ابن حنظلة وفيه ايضاً قال عليه
 الصلوة والسلام ما من قوم يذكرون الله الاحف
 بهم الملائكة وغشيتهم الرحمة ونزلت عليهم السكينة
 وذكرهم الله فيمن عنده ات عن ابى هريرة وابى
 سعيد رضى الله عنهما وفيه ايضاً قال عليه الصلوة
 والسلام اعظم الناس درجة الذكرون الله هب

نور و عبد الصلوة والسلام
 و ميكه ذكر اللى ميكه
 بيونى نزلت من شوق
 استشار الله تعالى ان
 شاولى كرهه شوبه
 ازى كلى ۱۱

افوا القى
 ۱۳۹
 و ميكه ذكرا الجى كنى
 ارشال الله كنى
 ارشال با ذكرا
 اعين با ذكرا
 الله تعالى انهارا
 نزلت دست ۱۲

فرموده ذکر اربعه شغل و ذکر
در اوقات بیاری ۱۲

ایضا در جمیع اوقات صلوات و السلام
و غیره در جمیع اوقات

عن ابی سعید و فیہ ایضا قال علیہ الصلوٰۃ و السلام
ذکر الله شفاء وان ذکر الناس داء حب عن مکحول مرسل
وعن ابی الدرداء قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
الا انبئکم بخیر اعمالکم و ازکاهاعند ملیکمکم و ارفعها
فی درجاتکم و خیر لکم من النفاق الذهب و الورق و خیر لکم
من ان تلقوا عدوکم فقتلوا العناقهم و یضربوا اعناقکم
قالوا بلی قال ذکر الله و ایا مالک و احمل و ترمذی و ابن ماجه
کذا فی مشکوٰۃ و فیہ ایضا عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم انا عند ظن
عبدی بی و انا معه اذا ذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته
فی نفسی و ان ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیر منه متفق
و فیہ ایضا عن معاذ بن جبل قال ما عمل العبد عملا
ایحاله من عذاب الله من ذکر الله و ایا مالک و ترمذی

شماره و بیست و شش از اینج
کتاب اندر ذوق و بیست و شش
کتاب از این کتاب که کتب کبیر

شماره ۱۳۱
از این کتاب

شماره و بیست و شش از اینج
کتاب اندر ذوق و بیست و شش
کتاب از این کتاب که کتب کبیر

از ذکر اربعه شغل و ذکر
در اوقات بیاری ۱۲
ایضا در جمیع اوقات صلوات و السلام
و غیره در جمیع اوقات

فی ذکر می عشقنی وعشقتہ الحدیث حل عن الحسن مرسل
 ازین پس وجوه جماعتی از اهل اسلام که با صلاح قلب متوجه شده اند
 بذكر الهی هم خود مشغول شدند و هم احباب را بدان مشغول ساختند
 و متقی آن شدند که نبی صادق صلی الله علیه وسلم بدان وعده
 فرموده اند قال علیه الصلوة والسلام خیار امتی من
 دعا الى الله وحب عباده اليه ابن التجار عن ابی هريرة
 رضی الله عنه کذا فی کنز الحمال وفيه ايضا عن ابی املیة
 قال حبیب الله الى الناس یحببکم الله کرمی بکرت ذکر و تم
 آن خود هم محبوب حق تعالی شدند و احباب خود را هم بدان مرتب
 ممتاز ساختند جزا هم الله خیر اللهم لا تحرمنا من فیوضهم و بركاتهم

بالحمد لله رب العالمین

بیشتر این است من آن است
 که طلبید بپس خدا و دوست
 گردانید بندگان او را
 بپسنداد ۱۲

۱۳۹۰
 (از التجار حل الاموال)

محبوب گردانید خداست را
 بپسند مردمی که دوست
 دارد شمارا خدا تعالی ۱۲

تقریباً دین را بدی مرآل تحقیق و کاشف رموز تدقیق جامع شریعت طریقت مجمع تحقیقت
و معرفت اہبط انوار محارف لدنیہ کاشف اسرار علوم دینیہ رہنمای سالکین مقتدا
ناکین مولنا و مرشدنا حضرت حاجی امداد اللہ صاحب قیلاب شراہ و جلالتہ شہادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا إِيمَانُ بِلِقَاءِ رَبِّنَا إِنَّ رَبَّنَا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

فقیر بر مضمون این کتاب از اول تا آخر بخوبی مطلع شد و بغایت پسندید و خوشنود کرد و میری تحقیقت
این ہدایت است طالبان صادق را و تبیینی است مرآں ناخبر بہ کاراں نا آشنا را باین شریعت
و طریقت منارت می گویند و ہر دو را خلاف مذہب اہل تحقیق لازم و ملزوم می دانند حالانکہ
مذہب و معائنہ حقایق این است کہ ایمان و دوزدار و یکے اقرار بلباس چوں مومن مقرر شود
الہی شد و تمام جراح ظاہری خود را قلع احکام الہی و ارشاد حضرت رسالت بناہی ساخت
و سر مورقہ ظاہری خود را از طلا وہ انقیاد جناب باری بیرون نیاورد و اقرار بلباس از و صادق
و بموجب شرح شریعت مومن و مسلم شد لیکن ہنوز تصدیق بالقلب از و واقع نشد و آنکہ از مرتبہ
انقیاد ظاہری ترقی کردہ قلب خود را ہم بہ وجہ مطیع مرضیات الہی ساختہ ہمہ شیت بآنہ خود
در شیت موجود حقیقی فنا سازد و بالکلہ از مطلوبات خود دل را پر داختہ باطن خود را نیز در دست
رضا و تسلیم الہی تسلیم نماید این وقت تصدیق بالقلب از و صادق آمد و مرتبہ ایمان کامل حاصل
و در مقام طریقت رسید پس مرتبہ اول شریعت است و مرتبہ ثانی طریقت و بعد یکے دیگرے
ہرگز حاصل نمی شود و بمعنی حدیث انما الاعمال بالنیات ہمیں تصدیق بالقلب است و اللہ
دالمولف دام فیضہ کہ توضیح ہمیں حدیث شریف جامع با حسن و بد و اثبت ثبوت از آیات
بینات و احادیث مستندات نمودہ کہے را دریں کتاب مجال گرفتن نیست حاکم طالبان شریعت
و طریقت را انوار اللہ است بر کردہ لغات این انوار سالک نخواہد شد تا بد الہی منزل مطرب
خواہد رسید و اللہ ولی الہدایۃ و الارشاد منہ الامداد و السداد
حررہ الفقیر امداد اللہ حشتی مہاجر مکہ علیہ الرحمہ

صفحہ	غلط	صحیح	صفحہ	غلط	صحیح	
۴۹	۱۵	چکورا	چکورڈ	۹۹	۴	الامۃ
۵۰	۶	سمع	اسمع	۱۰۱	۱۰	خطیبا
=	۷	بوصینہ	بوصیۃ	۱۱۵	۴	یحبط
=	۱۷	یوم الفضل	یوم الفضل	=	۷	فاقول
۵۱	۱۲	مرد	مرا	=	۸	اکمل
۵۲	۱۲	لسکاک	المسکک	۱۱۹	۵	ومازادۃ
۵۴	۱۳	زآن	زآن	=	=	افی النار
=	۵۸	جیب	جیب	۱۲۱	۱۲	الہی
۵۹	۱۲	مرویت	مرویت	۱۲۷	۱۱	میکند شب
۶۰	۶	اذنیت	اذنیت	=	۱۱۳	میکز
۶۳	۱۳	امطأ	امطأ	=	۱۱۸	ثناو
=	۵۵	شتر	شتر	۱۳۰	۷	میج
۶۷	۳	قلی	قلی	۱۳۱	۸	واذا
=	۱۳	خداے	خداے	=	۱۰	بل
۷۸	۷	اھا	ایھا	=	۱۳	کنم
۸۲	۵	بقا	لقا	۱۳۲	۵	یخلق
۸۶	۱۰	بجد آن	بجد آن	۱۳۳	۱۳	اشتغال
۸۸	۳	یانام	یانام	=	۱۵	انیا
۹۰	۸	حقیا	حقبا	۱۳۷	۱۰	وہرند
۹۳	۴	عنی	تمنی	۱۳۸	۵	بسیقہ
۹۸	۱۳	یھا	ایھا	۱۴۰	۴	سیدنا
۹۹	۱	الان	الان	=	۶	آشنا را

